



سال دوم شماره ۴۲
سه شنبه ۷ مردادماه ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

رهائی

در این شماره :

- ارتش - و خطر کودتا
- کمیسیون سه جانبه - نهاد برنامه ریز امپریالیسم
- بن بست اقتصادی رژیم - ویژگیهای يك بحران
- بودجه اضطراری - فاجعه ای برای زحمتکشان
- یکسال از انتشار رهائی گذشت
- شاه مرد، اما... ؟
- سخنی با هواداران

یکسال از انتشار رهائی گذشت

پایدهای تئوریک این تز شکافته شده و دنباله‌روی از چنین تزهائی روشن شود. در سال گذشته مقاله‌ای در چند شماره‌ی رهائی در این مورد نگارش یافت. این مقاله اولیین کوشش از جانب ما در این زمینه بود که در سال آینده نیز با توجه به جنبه‌های دیگر این تز و برخورد مشخص به نظراتی که توسط نیروهای چپ‌طرفدار این تز در ایران عنوان میگردد، ادامه خواهد یافت.

یکی دیگر از وظائف عمده‌ای که در سال پیش‌رهائیی بعهدہ گرفت، دامن زدن به بحثهای ایدئولوژیک بود و این امر را از جمله از طریق سلسله مقالاتی در برخورد به نظریات سازمانهای دیگر انجام داد. در این مقالات و بر خوردها کوشش داشتیم که با استثنای جریاناتی چون حزب توده که افشای خیانت‌هایشان باید کماکان و با شدت هر چه شما مترادما می‌یابد، در مورد نیروها و سازمانهای که علیرغم انحرافاتشان آنها را در طیف چپ‌انقلابی و مترقی میدانیم برخوردی نقادانه و سازنده داشته باشیم. به اعتقاد ما مبارزه‌ی ایدئولوژیک، بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی است و حداقل تا زمانیکه جنبش آگاه و انقلابی پرولتری تا به آن حد رشد و گسترش نیافته که بتواند بعنوان عامل تصحیح‌کننده‌ی توده‌ای از انحرافات جلو گیرد، هیچ نیروی خالی از بیراهه‌ها و کجرویهای غیر پرولتری نیست. مبارزه‌ی ایدئولوژیک میتواند و باید با طرد نظرات انحرافی، مشی صحیح متکی بر ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی رادریبن نیروهای چپ تثبیت کرده، آنها را در برابر صف متحد سرمایه تقویت نماید. ما حتی در برخورد با حزب توده، هدف اصلیمان نه بر شمردن و اثبات خیانت‌های این جریان، که اظهارمن‌الشمس است، بلکه مهمتر از آن افشای مشی رویزیونیستی، توده‌ایستی و سازش‌طبقاتی بود که امروز، نه فقط در حزب توده بلکه در بسیاری از جریان‌های سیاسی جنبش چپ، کسبه هیچگاه بطور قطعی و همه‌جانبه از این مشی نبریده‌اند وجود دارد.

علاوه بر این مباحث، ما بخشی از صفحات رهائی را به طرح خواستهای دمکراتیک، مانند دفاع از مبارزات خلقها، و اراده‌ی تحلیل در اینمورد و منعکس کردن مبارزات آنها اختصاص داده‌ایم. زیرا اعتقاد داریم که مبارزه‌ی دمکراتیک از مبارزه‌ی طبقاتی جدا نبوده و یکی از کوششهای نیروهای چپ و کمونیست باید بدست‌گرفتن رهبری این مبارزات باشد. از نظر کمونیستها این مبارزات بخشی از روند مبارزاتی برای آگاهی طبقاتی پرولتاریا و برای توان بخشیدن به مبارزات وی در جهت بدست‌گرفتن قدرت است.

بخش دیگر مطالبی که در شماره‌های مختلف رهائی در طی سال گذشته انعکاس یافت، افشای چهره‌ی واقعی رژیم، از طریق نشان دادن زوایا و گوشه‌هایی از عملکردهای خاص این

با انتشار شماره‌ی ۴۲ رهائی یکسال از انتشار اولین

شماره‌ی نشریه‌ی هفتگی سازمان ما میگردد. انتشار رهائی به صورت هفتگی از زمانی آغاز شد که سرمایه‌داری ایران از یکسو در حال بازسازی و مرهم نهادن بر زخمهایی بود که از مبارزات توده‌ها بر بیکر نحیف‌آن فرود آمده بود و از دیگر سو دیوار توهم زحمتکشان روزبروز بیشتر فرو ریخته و ماهیت "رهبری انقلاب" برای آنان آشکارتر میگردد. در شرایطی که بحران سیاسی و اقتصادی بازمانده‌از دوران کمیت رژیم شاه بعلت بی‌لباقتی رژیم جمهوری اسلامی شدید میشود. در چنین اوضاعی به اعتقاد ما چپ‌ایران میتواند و میبایست خود را مشابیه‌ی بدیلی برای حل معضلات سیاسی و اقتصادی کشور و پاسخگویی به خواستهای زحمتکشان در جامعه مطرح کرده و نشان میداد که قادر است از هر موقعیتی هر چند کوچک استفاده کرده و عقاید سوسیالیستی و خواسته‌های دموکراتیک خود را در مقابل همگان مطرح نماید. در همین زمان سازمانهای چپ، و بخصوص بزرگترین آن، سازمان فدائیان خلق با دنبال کردن مشی اپورتونیستی و راست‌روان و برخوردی پراگماتیستی توده‌های انقلابی و مترقی را هر روز عمیقتر به گمراهی کشانده بودند. تحت چنین شرایطی ما هدف از انتشار هفته‌نامه‌ی رهائی را در گفتمان دیگر فعالیتها، کوششی بسهم‌خود، در جهت بر کردن خنثی موجود و اراده‌ی تحلیل از زویدادهای اجتماعی،

قرار دادیم. از همین رو همچنانکه در گذشته در خلال مقالاتی در رهائی اشاره کرده‌ایم مخاطبین مورد نظر ما در درجه‌ی اول نیروها و عناصر سیاسی چپ بودند. بنابراین نحوه‌ی تقسیم بندی هر شماره‌ی رهائی نسبت‌بنوع مقالاتی که در آن باید درج شود بگونه‌ای بود که بتواند این هدف را تا حد ممکن برآورده سازد. تحلیل مستمر و پی‌گیر از حرکات و عملکردهای هیئت حاکمه، نشان دادن دلائل این حرکات با توجه به تحلیل طبقاتی از ترکیب آن و جهت حرکت عمومی حاکمین جمهوری اسلامی یک بخش از مطالب رهائی را در سال گذشته تشکیل داده‌اند که عمدتاً در سر مقاله‌ها درج شده‌اند. علاوه بر تحلیل طبقاتی از جریان‌های روزبرورد به ترکیب هیئت حاکمه و نقش نیروهای انقلابی، ما کوشیدیم مباحث تئوریک که در سطح جهانی و در جنبش کمونیستی مطرح بوده و شناخت از آن برای نیروهای چپ در ایران، میتواند آنها را در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه یاریشان دهد ارائه دهیم. از این جمله است مباحثی در مورد امپریالیسم و جناحهای مختلف آن و نقسدی بر "راه رشد غیر سرمایه‌داری". اعتقاد آشکار یا شرمگین به تز رویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" یکی از پایدهای تئوریک اپورتونیسم راست در بین نیروهای چپ ایران و سازش‌طبقاتی است. بنابراین می‌بایست

ارتش

وخطر کودتا

وظائف جدیدشان و رای دولت موقت منصوب نگردیده بودند... که دژها یکی پس از دیگری توسط مردم قهرمان میهنمان فتح شد و دیدنشان آنچه میبایست ضامن و نظاره‌گرد دولت موقت باشد، تقریباً در هم گوبیده شد. ارتش و نظم آن، بخصوص در آن بخشهایی که درگیرش با توده‌های مردم بیش از هر بخش دیگر بود، یعنی نیروی زمینی و لشکر گارد از هم پاشیده شد. این از هم‌فروپاشی نسبی ارتش بسیاری از مساعادات توافقناهی حکام جدید و آمریکا را برهم زد، ارتش بدون نظم، ارتش بدون فرمانده و سر فرمانده، ارتشی که روحیه و آمادگی رزمی اش را در همان درگیریهای دو روزهی بهمن ماه از دست داده بود احتیاج به فرصت و زمان داشت تا بتواند دوباره خویش را بازسازی نماید. حاکمیت ارتجاعی ایران، از همان اوان دریافت که حرکت عمده‌اش باید بسوی بازسازی مجدد ارتش باشد و با گماردن اشخاصی چون مدنی، فره‌نی، فلاحي، شاکر... به بازسازی ستون فقرات حاکمیت خویش همت گماشت. دولت موقت میبایست از یکسو برای ارتش بمشابهی یک کلیت و یک بدنه کسب حیثیت نماید و از سوی دیگر با فراهم آوردن امکانات لازم و کافی بخشهای متلاشی شده را بازسازی نماید. در طول قیام موثرترین بخشهای ارتش - نیروی هوایی (قوی ترین نیروی هوایی منطقه بعد از اسرائیل) - نیروی دریایی (مجهزترین بخش نیروهای زمینی)، هوانیروز (پر تحرکترین بخش نیروهای زمینی)، تقریباً دست نخورده باقی مانده بودند، و استفاده‌ی مجدد از آنها، توسط حکام جدید کار مشکلی بنظر نمی‌رسید. تهیهی ساز و برگ بخشهای منهدم شده‌ی ارتش، نیروی زمینی و لشکر گارد نیز برای دولت اسلامی چندان غیر ممکن و مشکل نبود، نه تنها دول اروپای غربی میتوانند ما یحتاج لازم را در اختیار ارتش قرار دهند و دادند بلکه تولیدات صنایع نظامی ایران - که عمدتاً بر روی ساختن سلاح سبک تمرکز یافته است - قدرت تهیهی مهمات کافی را برای ارتش دارا بود. بعبارت دیگر آنچه برای ارتش اهمیت داشت نه صرفاً وسایل و لوازم جنگی بلکه "نظم" و کسب "حیثیت" بود.

شرایط احیاء "نظم" و "اعتبار" مجدد نیز با فراست و کیاست دولت موقت اسلامی بزودی فراهم گردید، ابتدا آیت الله خمینی، با فتوایی بسمان آمده، ارتش آریامهری را تظہیر کرد و بدان بعد اسلامی بخشید و سپس طبق دستور صریحی اطاعت از مافوق را اصلی انقلابی و اسلامی در ارتش قلمداد نمود و سپس حوادث نوروز کردستان، موتورهای زنگ زده‌ی فانتومها را براه انداخت و نیروی هوایی و

"کشف" توطئه‌ی کودتا در ارتش و عکس‌العمل‌های مختلف مردم و نیروهای سیاسی، بار دیگر مسئله‌ی ارتش و کودتا را در سطح جامعه مطرح نمود. بسیاری از جریان‌های سیاسی خود مدعی "کشف" این توطئه شدند و از "کشف" توطئه چون چماقی برای کوبیدن رقیبان سود جستند بسیاری حتی "کشف" این توطئه را خود توطئه‌ای جدید نام نهادند، و نیرنگها و فریبهای هیئت حاکمه را افشاء نمودند، و بسیاری نیز حیران و متعجب از کارنامه‌ی یکسال و نیمه‌ی انقلاب سربزه جیب تفکر فرو بردند. با اینحال هنوز بسیاری از خود میپرسند که آیا اساساً این "کودتا" حقیقت داشته است؟ آیا ارتش جمهوری اسلامی، ساز و برگ کافی و سازماندهی لازم را برای انجام یک کودتای نظامی در ایران داشته است؟ و در صورت وقوع چنین کودتایی چه نیروهایی اساساً مورد هدف قرار خواهند گرفت؟ راه و شرایط مقابله با آن چیست؟ و آیا وقوع یک کودتای آمریکایی خود دلیلی بر آن نیست که هیئت حاکمه‌ی ایران، هیئت حاکمه‌ی مترقی و ضد امپریالیست است؟ ...

بهررواد عای "کشف" این توطئه از جانب محافل مختلف و همچنین سئوالات گوناگون مطرح شده در میان مردم نشان میدهد که نه تنها هنوز خطر یک کودتای ارتجاعی کشور را تهدید مینماید بلکه بحران سیاسی حاکم که هر روز ابعاد آن وسیعتر میگردد شرایط مساعد انجام موفقیت آمیز یک کودتای ضد درمدم ارتجاعی را فراهم‌تر مینماید. شاید بهمت همه‌ی دست‌اندرکاران این کودتا "کشف" شده باشد، اما خطر ارتش، کودتا، و سرکوب همچنان انقلاب را تهدید مینماید.

ارتش

امروز دیگر اظهارن الفمض است که مهمترین حلقه‌ی توافق بهشتی - هویزر - بازرگان - ابقاء و حفظ ارتش ایران بوده است. شاه، ژنرالهای طرفدارش، روسای ساواک و... وجه الممالحمی سازی شده بودند که ارتش میبایست ضامن اجرائی آن باشد... دولت و ستون فقرات آن ارتش میبایست دست نخورده باقی بماند تا بتواند بموقع سد نفوذناپذیری در مقابل "شیخ کمونیم" ایجاد نماید. اما قیام بهمن ماه نشان داد که این مانع نفوذپذیر است و مستحکم‌ترین دژها نمیتواند در مقابل اراده‌ی خلل - ناپذیر مردم مقاومت کند. هنوز چند ساعتی از اعلام سطر ارتش نگذشته بود و هنوز قره‌باغی‌ها به انجام

نیروی زمینی و قاداری خویش را نسبت به حکومت جدید در عمل باثبات رساندند. آقای مدنی نیز در رأس نیروی دریایی چنان "امنیتی" در خوزستان و در درون نیروی دریایی ایجاد نمود که حتی تا به امروز، بعد از آنکه شوط‌های پی در پی کشف شده‌اند جز دریادار علوی تلفاتی بجا نگذاشته است. و بدینسان ارتش بار دیگر وارد حیات سیاسی ایران گردید. ارتش آریامهری به ارتش اسلامی تغییر نام یافت و در خدمت دولت موقت و شورای انقلاب قرار گرفت.

اما هنوز چند صباحی از حاکمیت اختلافی جدید در رهبری کشور و از آنجا در قوای انتظامی نگذشته بود که دامنه‌ی اختلافات جناح‌های ذینفع بالا گرفت، حکومت وحدت کلمه‌ای آقای خمینی به جاقوی بی‌دسته‌ی آقای بازرگان و خودسریه‌ی مراکز قدرت تبدیل شد. ائتلاف بورژوازی و خرده‌بورژوازی در برخورد با حوادث و رویدادهای جامعه دچار تزلزل و نوسان شد. روحانیت که کم‌کم ابزار حکومتی خویش را احیا نموده بود، کمیته‌ها، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و بعدها حتی ارتش بیست میلیونی!! دیگر آنطور که باید و نباید و همانند روزهای اول احتیاج به نیروهای نامطمئنی چون ارتش نداشت. دامنه‌ی این اختلافات بحدی بالا گرفت که نه تنها خود آقای خمینی فرماندهی کل نیروهای مسلح را بعهده گرفت و نه تنها موجبات کنترل مستقیم ایسادی خویش بر دستگا‌های عریض و طویل ارتش را فراهم نمود، بلکه با انتصاب چمران به سمت وزارت دفاع، چشم و گوش‌های فرماندهی کل قوا در داخل ارتش برای زیر نظر گرفتن فرماندهان ارتش و عناصر انقلابی بکار افتاد.

سازمان سیاسی ایدئولوژیک ارتش و انجمن‌های اسلامی

ارتش حافظ "نظم" خود باید دارای عالیت‌ترین درجه‌ی انضباط و دیسیپلین باشد. این اولین قانونمندی اداره‌ی یک ارتش است. اما این قانونمندی اجزاء و ابزار خاص خویش را دارد. نظم و انضباط نه تنها باید مراعات گردد بلکه باید کنترل نیز بشود. کنترل کننده خود نیز کنترل میشود تا مبادا از صراط مستقیم منحرف گردد!!

سیستم اطاعت کورکورانه جزء مکمل خویش را در سیستم مراقبت از این اطاعت می‌یابد. در ارتش آریامهری این امر بسهولت انجام می‌پذیرفت. رکن دوم ارتش و بخشی از ساواک فعالیتش منحصر به مراقبت و کنترل ارتش بود. حتی ارتش یکپارچه آریامهری نمیتوانست جز تحت نظارت این نیروی کنترل کننده عمل نماید. هر بخش از ارتش دستگا‌ه امنیتی خاص خویش را داشت که از طریق رکن دوم به کل دستگا‌ه ساواک مرتبط میشد و این علاوه بر تخصص و کنترلی بود که از طریق ساواک را اعمال می‌کردید.

در ارتش جمهوری اسلامی میبایست قاعدتا چنین سیستم کنترل چند جانبه‌ی برقرار میشد. اما ارتش جمهوری اسلامی نه تنها بعلمت جو انقلابی جامعه و تشتت در هیئت

حاکمه بلکه بعلمت آنکه دستگا‌ه دولتی فاقد تجربیته و دستگا‌ه‌های امنیتی لازم بود نمیتوانست همانند گذشته عمل نماید! از اینرو این کنترل میبایست از طرق دیگر انجام بگیرد، از یکسو این کنترل میبایست منافع روحانیت را از طریق مستقیم بوروکراسی درون ارتش - (سازمان سیاسی و ایدئولوژیک) - تامین نماید و از سوی دیگر چشم و گوش حزب جمهوری اسلامی یعنی انجمن‌های اسلامی میبایست این کنترل را از راه غیر مستقیم و خارج از دایره‌ی بوروکراسی دولتی انجام دهد. بعبارت دیگر سازمان سیاسی و ایدئولوژیک ارتش جایگزین اداره‌ی رکن دوم ارتش گردید و نه تنها به کنترل فعالیتها و تفتیش عقاید و جاسوسی فرماندهان، افسران، درجه‌داران و سربازان پرداخت بلکه بر آن شد که ارزشهای اسلامی را در ارتش پیاده نماید. گفتنی است که طرح تشکیل این اداره در شورای انقلاب به تصویب رسید و همچون یک نهاد دولتی و رسمی در خدمت روحانیت قرار گرفت. بموازات این دستگا‌ه تفتیش عقاید، انجمن‌های اسلامی در ارتش نیز پا گرفتند. انجمن‌های اسلامی بعنوان بدیلی در مقابل شورا‌های پرسنل انقلابی ارتش از جانب حزب جمهوری اسلامی ایجاد گردیده بود. اما در جریان رشد این انجمنها، وظیفه‌ی کنترل ارتش از جانب حزب جمهوری اسلامی نیز به آنها واگذار شد. در امتداد این تخییر ما موریت انجمن‌های اسلامی بود که قلمرو فعالیتشان را از **پادگانها** به **دواخرا** ارتش گشودند تا هم امکان رشد بیشتر را داشته باشند و هم بتوانند کنترل بر رویدادهای درون ارتش را فزونی بخشند.

با اینحال حوادث بزودی نشان داد که هیچیک از این تدابیر کافی نیست؛ حتی اداره‌ی اطلاعات سپاه پاسداران نیز نمیتوانست جوابگوی خواست بخش خرده‌بورژوازی هیئت حاکمه باشد. در جنگهای اولیه‌ی کردستان بخوبی واضح بود که ارتش هماهنگی و کارآیی لازم را ندارد. در بسیاری از معرکه‌ها ارتش، سپاه پاسداران را تنها رها مینمود و یا کمکهای لازم را بآن نمیرساند. این بدان معنا نبود که ارتش میخواست انقلابی رفتار نماید، بلکه بیشتر باین خاطر بود که ارتش میخواست اساسا راه مستقیم خویش را طی نماید. بوروکراسی ارتش قصد داشت وجود خویش را بمثابه‌ی یک وجود مجزا به حاکمیان جدید تحمیل نماید که این چنین نیز شد.

بوروکراسی ارتش - یک نهاد

ارتش بمثابه‌ی ستون فقرات یک دستگا‌ه بوروکراتیک همواره خواست و دینا میزیم مشخص خود را دارد. درست است که ارتش بخش مهمی از دستگا‌ه دولتی است و درست است که دولت حافظ منافع طبقه خاصی است ولی این نیز درست است که بوروکراسی بمحض آنکه شکل میگیرد نهادی خاص خودش را ایجاد مینماید، منافع مشخصی که این نهاد را از بخشهای دیگر جامعه جدا مینماید بدان مناسبات و جهات حرکت خاص خویش میبخشد. این نهادی ترین قانون بوروکراسی

ارتشبان نگران از آینده، و ناراضی از بدنام کساری مشاورین آخوندشان بناچار به صفوف مخالفین رژیم میپیوندند. این طیف از آنجا که هنوز تحت رهبری نهاد بورکراسی ارتش است و عموماً بازگشت به گذشته را همچون یک خواست ایده آل جلوه میدهد، بخشی از اپوزیسیون راست است، کهنه تنها خود و بخاطر منافع خاص خویش میتوانند وارد عمل شود، بلکه در صورت تغییر استراتژی فعلی آمریکا در ایران - تهاجم، مداخلات - و سنگین شدن کفه‌ی ترازو بسمت - تهاجم - میتوانند در خدمت امپریالیسم قرار بگیرند.

بی جهت نیست که با تشدید حمله‌ی خرده‌بورژوازی به بورژوازی و نهادهای دولتی، ارتش هدف اصلی حمله قرار میگیرد و "کشف" توطئه‌ی کودتا دست‌آویزی برای تهدید قدرت بورژوازی ارتش و توسعه‌ی قدرت و سلطه‌ی سیاه‌پاداران و دیگر نهادهای روحانیت بر سلسله مراتب ارتش است. اقدام غرضی در خوزستان و سخنرانی مشعشعانه‌ی آقای مشکینی در قم که خواستار آموزش فنون خلبانی به پاسداران کردید و بعد نیز اعلامیه‌ی دانشجویان بیرو خط امام که خواستار انتخاب فرماندهی کل ارتش از میان " جوانان مسلمان و متعهد " شده است به بهترین وجهی بیانگر رابطه‌ی روحانیت با ارتش است. روحانیت تا زمانیکه لازم بود از ارتش استفاده کرد و حال که بورژوازی را خطرناک می‌یابد، در روند جدید بسوی ارتش نشانه می‌رود.

کودتا

ما در گذشته و در حنبدین مورد درباره‌ی توطئه‌های کودتا هشدار داده‌ایم، در یک مورد سیر جزء اولین نیروها بودیم که توطئه‌ی یک کودتا از جانب برخی از افسران نیروی هوایی را افشا نمودیم. اما هیچکدام از کودتاهای گذشته و منجمله کودتای اخیر - در صورت صحت آن - را کودتای "موعود" که معمولاً آمریکا بعد از " بیست و نهم " یک انقلاب تدارک میسند ارزیابی نکرده‌ایم. اینکه راه آینده‌ی ایران نیز چگونه خواهد بود، اما تجربه‌ی شیلی با اندونزی در پیش‌اس و یا اینکه چه موقع انقلاب دیگری بوقوع خواهد پیوست، نمیتوان از هم اکنون بدقت پیش‌بینی کرد، اینها همه محتملند و شرایط آینده‌ی داخلی و خارجی چونکی هر یک از این احتمالات را تعیین خواهد نمود اما پیش‌بینی عدم امکان وقوع کودتای موعود در لحظه بمعنای نادیده گرفتن احتمال کودتای نظامی نیست. زیرا همانطور که اشاره شد، منافع ارتش منتهی به یک نهاد در خطر است و متحمل است که این نهاد برای کسب قدرت بیشتر و احیا، دوران طلایی گذشته دست به اقدامات جنون آمیزی بزند. وجود این نهاد تضعیف شده اما بر قدرت، وجود خلا سیاسی در جامعه، و احیاناً بلندپروازی دولتی‌هایی مثل عراق و حتی افسرانی که در خواب و خیال بنویسه‌شدن هستند، از حمله عوامی هستند که حرکت از جانب ارتش را برای کسب قدرت همچنان متحمل میسازد.

اما چنین حرکتی نه تنها باید روحانیت سیاه

است که سپاه‌های آن احتیاج به تغذیه و رشد دارند و در مقابل مخالفتها و کوششهایی که بخواهد حرکات آنها تهدید نماید، عکس‌العمل نشان میدهند. این حکم عام و بظاهراً ساده در فائوستندی درونی ارتش ایران شدت تاثیر میگذارد. زیرا ارتش و بخصوص نیروی هوایی که درباره‌ی اهمیت آن بعداً اشاره خواهیم نمود در دوران آریامهری نه تنها مهمترین بخش دستگاه دولتی بلکه نورچشمی هیئت حاکمه‌ی سابق ایران بود. ارتش نه تنها مهمترین قسمت بودجه‌ی کشور را بخسود اختصاص داده بود، و نه تنها بسرعت از نظر کمی و کیفی روبرو شده بود بلکه در درون سیستم ارتجاعی خویش زندگانی مادی نسبتاً مرفهی را برای پرسنل وفادار به بسوزرگ ارتشاران فراهم نموده بود. چنین بورکراسی و تجهیزات عظیمی که بدنبال رفاه نسبی برای پرسنل وفادار رده‌های بالا ایجاد نموده بود نمیتوانست در حرکت و دینا میزم بعدی ارتش در دوران بعد از قیام بی اثر باشد. بخصوص آنکه در نظر بگیرییم این بورکراسی نه یک بورکراسی ساده و قابل توفیق، بلکه یک بورکراسی پیچیده بود که در آن شخصی و تقسیم کار نقش عمده‌ای داشت.

اما در کرما کرم جدالهای خرده‌بورژوازی و بورژوازی حاکم، حرکت و دینا میزم این بورکراسی نمیتوانست مسرود تعرض خرده‌بورژوازی قرار بگیرد. خرده‌بورژوازی نمیتوانست به بورژوازی، نظم آن و سیاست‌کام یکا من حمله‌ور نشود مگر آنکه بیکی از اساسیترین وجوه این نظم یعنی ارتش حمله کند. خرده‌بورژوازی حاکم به ارتش اسلامی برخوردی دوگانه داشت از یکسو بان محتاج بود و مجبور بینه دادن امتیازات و یا حداقل حفظ امتیازات موجود بود. (جالب است که هنوز خواندن نماز با روزه گرفتن در ارتش اجباری نیست و هنوز امکانات رفاهی ارتشبان از بخشهای دیگر جامعه بیشتر است) و از سوی دیگر نمیتوانست شاهد یا گرفتن آن بخش از بورکراسی باشد که نه تنها خواستند و اهداف مشخص خویش را دارد بلکه عملاً و در حال حاضر در خدمت جناح رقیب یعنی بورژوازی قرار میگیرد.

بی جهت نیست که تصمیمات هیئت حاکمه در مورد ارتش بسیار متناقض است، از یکسو فرماندهان آریامهری در سطوح مختلف بکار دعوت میشوند تا از تحارشان بهره‌گیری شود و از سوی دیگر علاوه بر تحس مستقیم و غیر مستقیم آیت‌الله خامنه‌ای را که باید تا قبل از امامت نماز جمع‌حی میداند است تفنگ چیست به معاونت وزارت دفاع میکارند. از یکسو دست به "تصفیه" و "پاکسازی" میزنند و از سوی دیگر سران رکن دو ارتش مجدداً بکار دعوت میشوند و... و اینها همه برای بورکراسی ارتش ناگوار است و غیرقابل تحمل. این بورکراسی تضمینی برای نامیمن منافعش ندارد. از نظر این بورکراسی که خود بقدرت خویش بپیش‌ار هر کس دیگر واقف است هنوز ادامه‌ی حکومت به چنین شکلی امکان پذیر نیست. درست است که حقوق و مزایای ارتشبان نسبت به همکارانشان در ادارات دیگر بمراتب بهتر است اما این حقوق و مزایا نمیتواند تا مین جانی و تغلی لازم برای یک ارتش منسجم را فراهم نماید.

با آنان، و حتی بی متر را خورد هدف قرار دهد بلکه به ناس مونتسز از بین بردن نیروهای واقعی انقلاب یعنی حسین خب، معاهدت، و جنس کردستان منباند و جنسین عملی برای ارس و ارسایان حیزی حر کندن فسر ارتشش در اسران نیست. در ساد است که این نیروها هر یک از زاویه دی نگاه خود دست اند مفاومت خواهند زد ولی این نیز صحیح است که این ارتش در نما میتش مورد هجوم قرار خواهد گرفت. حسن عملی نه تنها برای خود ارتش یک خودکشی است بلکه برای امریکا نیز خودکشی سیاسی محسوب می گردد. زیسرا حسن خنکی و با توجه به شمایلات وسیع شوده ایستی در میان ندانشان، حزب دمکرات و معاهدین بمنابهی نیروهای اساسی مسلح در جامعه باعث کسترش نفوذ شوروی در ایران خواهد شد و جنس وسیعی با سوجه به نفوذ شوروی در افغانستان جز خواسته های امریکا نخواهد بود. مفا فیر آنکه حکومت فعلی به بهترین وجهی - بهترین وجه در شرایط موجود - در مقابل نیروهای چپ و انقلابی و دموکرات استاده است و امریکا در سیاست خارجی اش ترجیح خواهد داد که این نیروها بدست دوستان خودی نابود گردند تا توسط تفنگداران امریکایی، امریکا محصور است که به "واقعیات" تن در دهد. در واقعیات امروز جامعه، امکاسیدترین بدیسیل موجود برای امریکا حکومتی از نوع حکومت خمینی - بنی مذ است. این امکان پذیرترین بدیل یعنی بهترین نیست. زیرا شرایط جامعه در حال حاضر نه وجود یک حکومت نظامی را ممکن میسازد و نه امریکا حاضر است به وجود حکومتی "چپ" در ایران تن در دهد. وجه ضد کمونیستی حکومت فعلی بهترین نامن اجرای نجات دراز مدت امریکا در ایران است. امریکا نه از داد و فغان حکومت فعلی در هراس است و نه مسئلهی کروکاتنها برایش آنقدر مهم و حیاتی است که بخواهد با فرمول سادهی "کودتا" به جنک اسلام درآید. شاید اسلام این آنان مدافع منافع پلاناطلیدی آنان در بنفند نباشد، اما همین "اسلام" که سردمدارتن در سوسی کفایی در تاریخ کم نظرنند خود به بهترین وجهی باعث اتحاد نارفاسی در بین سوده های مردم و زمیندار کودتای "موعود" خواهد بود. ایشان نه تنها زمینداران سوسی کودتا هستند، بلکه برآیند که "مواجمن" چپ را از پای در آورند.

اما بسیاری از بارمانهای مدعی کسان این کودتا ماسد ندانشان و حزب بوده، و بسیاری از جریانها که از نقطه نظر سوسی در خط استان در حرکتند مانند "راد کارگر" به مسئلهی "کودتا" نگویند دیگر میگردند. حزب سسوده و ندانشان فرست را شمیم می شمارند تا برای ادعای "تاوانسکی حکومت خود دلیل نباشد. آنان با سسین "اسدلال" ساده کفایت میکنند که "اگر این حکومت وابسته است چرا امریکا در بند کودتا بر مآید؟" در جنسین تحلیلهایی همه خبر صنعت امریکا است و این سلطان بررک است که قادر به انجام هر "مهمی" است. در این تحلیل برنیتنر از مید نادرستان که وابستگی را در وجه سیاسی و نه در وجد توانندی می پندارد، مسئلهی ارتش نه بمنابهی

یک نهاد بورکراسیک که خواستها و منافع خاص خود را دارد بلکه بمنابهی یک دساله روی تن خون و برای امریکای مورد بررسی قرار میگیرد. آفتابان تراوش منکند کریمه تاریخ معاصر شاهد بسیاری از کودتاها بوده است که به دستور امریکا - هر چند بسیاری در خط آنان - انجام گرفته است، و دقیقاً مسئلهی بقدرت رسیدن یک بخش از طبقه باکم در مقابل بخش دیگر بوده است. کودتاها میسر شدند در امریکای لاسین، کودتاها می متعدد در کشور همسایه عراق، و حتی در سوریه بهترین شاهد این ادعا است. حتی در مورد سوریه - هر چند کودتاها امریکایی نبوده اند - ولی یک بخش از نیروی هوایی که عمدتاً تحت نفوذ فردهی علوی مذهب بوده است (حافظ اسد) علیه بخش دیگر شورالدین اساسی که سنی مذهب و حاکم مطلق نیروی زمینی بود انجام گرفته است.

خطر ارتش

با این وجود خطر ارتش همچنان وجود دارد، ترکسب نیروهای عمدهی ارتش، نیروی هوایی و نیروی دریایی تقریباً دست نخورده است. نیروی هوایی بعلمت امکان حرکت سریع همیشه و همه جانش عمده را در تدارک و سرانجام رساندن یک کودتا بازی نموده است. نیروی دریایی که با اصطلاح حافظ مرزهای دریائی و مدافع دخاثر نفتی کشور است، میتواند نقش مهمی در کودتا، در طرح تقسیم و یا حتی در سرکوب سراسری نیروهای مبارز ایفا نماید. اینها بناتسل خطر هستند و امکان حرکات ارتجاعی از جانب آنان را نباید فراموش کرد. هنوز مدای راکشها و مسلسلهای هواییروز در کردستان قهرمان بکوش میسرند و این صدها میتواند در سکوت مرگبار ند انقلاب در سراسر ایران منعکس گردد؛ اینها همه خطر هستند و نباید آنها را دست کم گرفت، اما برای کمونیستها و نیروهای مترقی اینها تنها مدافع خطر نیستند، سیاه پاداران، کمینه ها، ... نیز در خدمت حفظ منافع برمایه داران و متحدینشان در آماده باش بسر میبرند تا نیروهای مترقی را سرکوب نمایند. پس در همان حال که باید مراقب حرکات ارتجاعی ارتش بود و آماده بود که از دستاوردهای قیام خونین پانزده ماه دفاع کسرد بنابندار دیگر نیروهای ارتجاعی نیز مطلع باشد. اگر نخواهیم ارتش بهی شیلی در ایران جلوگیری بنامند، باید خطر ارتش و کودتاها را احتمالی مرعود و غیر موعود را بنظر داشته باشیم و اگر نخواهیم ایران اندونزی دوم باشد یا بدجهدی ارتدو سناج مذهبی را ساخته و افتخار کنیم، و اگر نخواهیم اکثریت گسری در اسران ایجاد کنیم باید متحدان سوار بر نیروی لاسزال زحمتگشان تکمه ما شیم، و با ترویج و سازماندهی در میان آنان راه ایران را سوی سوسیالسم انقلابی هموار کنیم. تاریخ در مقابل ما راه دیگری فرار نداده است.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

کمیسیون سه جانبه (۳)

نهاد برنامہ ریز امیرالایسٹم

نظر سرد بیرون مجله مانلی زویو در باره مقاله جف فریدن

به از مقاله "سرد بیرون" می توان این را فهمید که کمیسیون سه جانبه بسیار از در مورد سه جانبه گرائی است. کمیسیون سه جانبه را می توان به عنوان یک نهاد بین المللی و نهادهای آن و برکنای اوائل دهه های ۱۹۷۰ را که باعث ایجاد حس نا ارامی شد، بررسی میکنیم. "فریدن" در همان حال گرائی دارد که بنظر ما مسواقت جدا کمراه کننده باشد و بنا آنجا برسد که "مانلی" و هدف سه جانبه گرائی به مبارزه میان "امیرالایسٹم" و "ملی گرائی" تعلیل داده شود. در حین مسافت تجارت بزرگ (Big Business) سرد بیرون خط فاصل روس میان برخورد های اقتصادی در سطح محلی و خارجی کشید. کمپانی های که در یکسایه اول اساسا محلی بنظر می رسد غالبا بخشی از یک کانکتو مرتب هستند که فعالیت های گسترده مالی، تولیدی و بازاریابی دارند. اما حتی آنکاه که با سرمایه های کاملاً محلی وجود دارند، مانند بانکها، تلفت شبکه های محدودی روابط بانکی و بازاریابی باقی که تلفات مجرای خاصین صنعتی و مالی را می بینیم صورت می دهند، باز هم هیچ درگیری روس و نا ارامی مستقیم میان روس و بین المللی وجود ندارد.*

بنظر ما این که در این مقاله، مانند در سایر داشت که پیام بخش های عمده روس و بین المللی امیرالایسٹم در بر میگیرند، از آنجا که این دو نهاد در یک کشور کلی نیایسا بشدت و میسند، تولید کنندگان و مصرف کنندگان همان صنعتی هستند، و این امر که پیام گسترده بر مانده در سایر میسند، بلکه گسترده ای که در این است، منابع ملی ها "تاریخند، یک کشور نوی هستند، علاوه بر حشرهای دیگر، پروژه های نظامی است. همچنین برای حمایت از فعالیت های گسترده شان داشته باشند، و این امر که ملی مطمئن که می باشد، درآمدهای خارجی شان را به دست می آید و در این کشورها به دست می آید.

بنظر ما می توان این را که در این مقاله "از صنعت فولاد به صنعت نساجی" با جهت گیری محلی نامیده شود، اما اینکه این صنعت در مورد تولید و فروش محصولات نیایی به وجود دارد، ولی این صنعت را در نظر می گیریم که تولیدات صنایع فولاد برای همیشه است. این صنعتی ما در حال حاضر میان روس از روس به منابع خارجی وابسته هستند، علاوه بر این مشتریان اصلی آنها ترکیب های صنعتی هستند.

بنظر ما این را می توانیم که در این مقاله "سرد بیرون" می توانیم که کمیسیون سه جانبه را می توانیم به عنوان یک نهاد بین المللی و نهادهای آن و برکنای اوائل دهه های ۱۹۷۰ را که باعث ایجاد حس نا ارامی شد، بررسی میکنیم. "فریدن" در همان حال گرائی دارد که بنظر ما مسواقت جدا کمراه کننده باشد و بنا آنجا برسد که "مانلی" و هدف سه جانبه گرائی به مبارزه میان "امیرالایسٹم" و "ملی گرائی" تعلیل داده شود. در حین مسافت تجارت بزرگ (Big Business) سرد بیرون خط فاصل روس میان برخورد های اقتصادی در سطح محلی و خارجی کشید. کمپانی های که در یکسایه اول اساسا محلی بنظر می رسد غالبا بخشی از یک کانکتو مرتب هستند که فعالیت های گسترده مالی، تولیدی و بازاریابی دارند. اما حتی آنکاه که با سرمایه های کاملاً محلی وجود دارند، مانند بانکها، تلفت شبکه های محدودی روابط بانکی و بازاریابی باقی که تلفات مجرای خاصین صنعتی و مالی را می بینیم صورت می دهند، باز هم هیچ درگیری روس و نا ارامی مستقیم میان روس و بین المللی وجود ندارد.*

بنظر ما این که در این مقاله، مانند در سایر داشت که پیام بخش های عمده روس و بین المللی امیرالایسٹم در بر میگیرند، از آنجا که این دو نهاد در یک کشور کلی نیایسا بشدت و میسند، تولید کنندگان و مصرف کنندگان همان صنعتی هستند، و این امر که پیام گسترده بر مانده در سایر میسند، بلکه گسترده ای که در این است، منابع ملی ها "تاریخند، یک کشور نوی هستند، علاوه بر حشرهای دیگر، پروژه های نظامی است. همچنین برای حمایت از فعالیت های گسترده شان داشته باشند، و این امر که ملی مطمئن که می باشد، درآمدهای خارجی شان را به دست می آید و در این کشورها به دست می آید.

بنظر ما می توان این را که در این مقاله "از صنعت فولاد به صنعت نساجی" با جهت گیری محلی نامیده شود، اما اینکه این صنعت در مورد تولید و فروش محصولات نیایی به وجود دارد، ولی این صنعت را در نظر می گیریم که تولیدات صنایع فولاد برای همیشه است. این صنعتی ما در حال حاضر میان روس از روس به منابع خارجی وابسته هستند، علاوه بر این مشتریان اصلی آنها ترکیب های صنعتی هستند.

اما اختلافات میان سرمایه داران و مشاررانان، اغلب بر سر بانکداری است و به بدستهای اصلی، بحث در مورد سرمایه ای اقتصادی جدید شکون شونده خوبی از این شروع بدست می دهد. آن مجموعه اقدامات جدیدی برای رفع سد یک بحران ملی بین المللی توسط الیوتون طرح شده بود. اغلب رشته های خطر، کسری مداوم در موازنه ی برداختهای ایستالات منحنه بود که تقریباً دو دهه بر فراز بازارهای مالی بین المللی در برقرار بود. کسری، نتواندی خود، نتیجه ی مستقیم سیاستهای امیرالایسٹم امریکا بود که دولتی های جمهوریخواه و دموکرات هر دو در سر گرفته بودند: مخارج فراوان برای مابکاهای نظامی در سراسر کره، مالیات همگن کمک نظامی و اقتصادی برای حفظ وابستگی جهان سوم به کشورهای سروبول، و رشد جغرافیایی شان شان شرکت های چند ملیتی امریکایی.

اتصاف دلار در خارج، ناشی از کسری موازنه ی برداختهای مداوم، در اواخر دهه های ۱۹۶۰، یک نقطه ی بحرانی رسید، متفکران بشری در حیطه ی تجارت و علوم پیشه های کونا کونی برای مقابله با خطر سرنگونی نظامی بین المللی بولی و در نتیجه تجارت خارجی ارائه کردند. طبیعتاً هیچ یک از اصلاحات و سیاستهای پیشنهاد شده عملکرد اساسی امیرالایسٹم را مورد سوال قرار نمی دادند؛ بلکه فقط در بی

سوسیالیست را در جای خودشان، موضع تحت سلطه می نشانند. وادارد. بدون شک سه جانبه کرایه همچنین درصدد است اختلافات درون امپریالیستی را نیز به حداقل برسانند و آشتی دهد. اما این علاوه بر اینکه هدف ثانوی است، در یک دوره رکود عمومی سرمایه داری بیش از پیش مشکل است.

"هند، هندوچین، و چین را در نظر بگیریم. میدانیم که این سه کشور مستعمره یا نیمه مستعمره، محل سکونت شش تا هفتصد میلیون انسان، در معرض استثمار سرمایه مالی چند کشور امپریالیستی قرار دارد. بریتانیای کبیر، فرانسه، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و غیره. فرض کنیم که این کشورهای امپریالیستی اختلافهایی علیه حفاظت یا گسترش تملکشان، منافعتان، حوزه نفوذشان در این کشورها آسیایی تشکیل دهند! چنین ائتلاف هایی یا "درون امپریالیستی" بود یا "ماوراء امپریالیستی". فرض کنیم که تمام کشورهای امپریالیستی ائتلافی برای تقسیم "صلح آمیز" این قسمتهای آسیا منعقد کنند، این ائتلاف، ائتلاف "سرمایه مالی متحد در سطح جهانی" خواهد بود. در حقیقت، چنین ائتلافهایی در قرن بیستم منعقد شده اند، بخصوص در مورد چین. سوال میکنیم: با فرض اینکه نظام سرمایه داری دست نخورده بماند، آیا "قابل تصور" است که چنین ائتلافهایی بیش از ائتلافهای موقتی باشند، که اصطکاک، اختلاف و مبارزه را در تمام اشکال ممکن آن از میان ببرند؟

— و.ا. لنین، امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری.



سوی بهتری برای نفوذ نظام و مداوم آن بودند. مسئلهی "ملی کرایه"، در مقابل "بین المللی کرایه" بهیچوجه در دستور کار قرار نداشت. اگر هم راهی "ملی" طرح بود، از این جهت بود که چگونه میتوان سرمایه داری اروپای غربی و ژاپنی را واداشت که باز هم یک نظام بین المللی را بسر کردگی و بحسب سلطه ایالات متحده بپذیرند. خط نیکسون در حقیقت این بود. هدفی که او در ابتدا امیدوار بود از طریق یک سیاست "چشمپوشی بزرگ منشا" بدست آورد. یک مورد اذعان صریح باین نحوه عمل. در واقع بی عملی، اظهارات برفور هوناگر، یکی از اعضاء شورای مشاوران انصافی رئیس جمهور در دولت نیکسون بود:

"هدف این سیاست، که اول توسط یک گروه ویژه بین انتخابایی (حزب) جمهوریخواه به ریاست برفور کاکفرد هارلو از دانشگاه هاروارد فرمول بندی شد عبارت بود از کاهش ارزش دلار، که خیلی بالا رفته بود. در آلمان هیچگونه امکان کاهش دادن یکجانبه ارزش دلار وجود نداشت، زیرا چند کشور دیگر اعلام کرده بودند که آنها نیز بهمان اندازه ارزش ارزهایشان را کاهش خواهند داد و در نتیجه اقدام ما را خنثی خواهند نمود. بنابراین، این، این کشورها میبایست از طریق انباشت مداوم موازنه های دلار غیرقابل تبدیل تبدیل مرغیب میشدند." (وال اسزیت ژورنال، ۶ مارس ۱۹۷۳، به نقل از چارلز کومبز، عرصه دارایی بین المللی، نیویورک انتشارات وایلی، ۱۹۷۶ صفحه ۲۰۸)

عبارت دیگر، بگذار وضع بدتر شود. قدرتهای امپریالیستی رقیب دیربازود مجبور خواهند شد بخواست دولت ایالات متحده تن دردهند، کارها درست باین ترتیب پیش رفت، زیرا انباشت دلار در خارج شتابی بی سابقه پیدا کرد. بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میانگین افزایش سالانه مقدار دلار آمریکا بوسی موجود در بانکهای خارج حدود ۲/۶ میلیارد دلار بود. سیاست "چشمپوشی بزرگ منشا"، به همراه یک کسری موازنه ی برداختهای بزرگتر و یک جوش بورس بازی در سال ۱۹۷۱ به افزایش بیش از ۲۰/۸ میلیارد دلار در اندوخته بانکهای خارجی منجر شد. با پیش آمدن خطر خارج شدن اوضاع از کنترل دولت نیکسون از افراط به تقریب چرخش کرد: از "چشم پوشی بزرگ منشا" به سلی از کنترل و تخلف صریح از قراردادهای برکسون وودز. این اقدامات و در مخمه قرار دادن خسونت آمیز فراوان بانکهای مرکزی بقیه کشورهای پیشرفته سرمایه داری حداقل تا حدودی هدف نیکسون برای حفظ موضع سلطت ایالات متحده را محقق ساخت.

جای شکفتی نسبه که سیاستی که باین سادگی نظام جهانی سرمایه داری را به لبه ی یک بحران اساسی میرساند محبت و جدل برانگیزد. اما مجاولات حاصله هیچ ربطی به "ملی کرایه" در مقابل "بین المللی کرایه" دارند و نه، بنظر ما به هدف اساسی کمسیون سه جانبه. عملکرد اصل سه جانبه کرایه این بوده است و هست که قدرتهای امپریالیست را به همکاری برای یک نظام جهانی که جهان سوم و کشورهای

بن بست اقتصادی رژیم ویژگیهای يك بحران

ط - نکات

میسازد) : با بحرانهای رکودی (STAGNATION) یا بحرانهای تورمی (این با آن) معمولاً کشورهای نوبی یاد بحرانهای رکودی بسر میردند که در اینصورت مواجه میسند با آردیاد نیکاری، عدم رشد و یا رشد بسیار محدود اقتصادی (در تولید و درآمد)، کاهش در سرمایه گذاریها و عدم افزایش سریع قیمتها . و یا در بحران تورمی (INFLATION) بسر میردند که معمولاً مواجده برد با رشد سریع قیمتها (سبب رونق اقتصادی) ، اما از سالهای ۱۹۷۰ تا کنون کشورهای امیربالیستی شاهد بحران جدیدی است که STAGFLATION (رکود - تورم) بوده اند که هر دو بحران فوق الذکر - که با سناد به منحنی فیلیپس نمیتوانستند همزمان وجود داشته باشند - با هم بروز میمانند .

اگر حد بحران سوم فوق برای ممالک امیربالیستی تقریباً تازکی داشته است ، لیکن برای ممالک تحت سلطه امیربالیسم چنین بحران تازکی نداشته و سالیهای سال زحمتکش کشورهای سرمایه داری تحت سلطه شاهد چنین پدیده ای بوده اند . بعنوان مثال هر زمان جامعه ای ایران در دوران رژیم شاه در تورم بسر برده است ، همزمان با آن بیکاری و سایر عوارض بحرانهای رکودی نیز معمولاً وجود داشته اند . چه کشورهای سرمایه داری تحت سلطه علاوه بر اینکه تحت تاثیر فانومندیهای اقتصادی داخلی قرار میگیرند ، همچنین نسبت جهانی بودن سرمایه در عصر حاضر و نیز بدلیل وابسته بودن به سرمایه های غول بیکر جهانی تحت تاثیر نوسانات اقتصادی کشورهای امیربالیستی نیز قرار میگیرند . علاوه ، سبب ناهماهنگی نسبی مناسبات زیر بنایی این کشورها با روابط فرهنگی و رویشی ، مناسبات و فعالیتهای اقتصادی کشورهای سرمایه داری تحت سلطه قادر نیست عملکردی بسان کشورهای امیربالیستی داشته باشند . باز مقایسه ای ایران سالهای اخیر با جوامع امیربالیستی این وضعیت را بحوبی آشکار میسازد .

هم اکنون جامعه ای ایران در بحران اقتصادی بسیار شدیدی قرار دارد (که البته برای برامه ایران اسلامی رژیم که از عملکرد سیستمهای اقتصادی درکی ندارد شجدهت آن قابل درک نیست ، و تجربه می باشد شاهد عکس العملهای شدیدی از جانب آنها میسودیم . سردمداران اسلامی رژیم به کودکانی می مانسد که بدون اطلاع از خطرناکی یک مسار و سد و کسکدی زهر آن با آن بدون وا همه ناری میکنند . این ناری به ناسی از سجامت ، بلکه ناسی از بی اطلاعی و جهالت است .) رسدی این بحران شدیدی را باید در دو عامل

واقعیت تاریخی مرون اخیر نشان میدهد که سیستم سرمایه داری بدون بحرانهای ادواری قادر به ادامه ی حیات بحوبی نیست . تاریخ اقتصادی جوامع سرمایه داری انکار ناپذیر بودن این مدتی را بتیوت میسازد . مورخین اقتصادی ، بحران های دوران سرمایه داری را بت آزاد و محرومیهای طبقات رخمکس ناسی از آنرا بحوبی نیست کرده اند . علیرغم بحوبی باوریه ای آدام اسمیت و اکثر اقتصاددانهای کلاسیک که بدیال کشف فانومندیهای این مرحله از تاریخ سرمایه داری بودند ، و علیرغم خوش - باوریه ای ناسی از قانون معروف اقتصادی و عبارت مشهور LAISSEZ-FAIRE (سیستم را بحال خود بگذاریم) ، سیستم سرمایه داری همیشه بحران زا بوده و از اینرو به فقر و استیصال میلیونها انسان زحمتکش منتهی گردیده است . تصور سرمایه داری بر اساس رقابت آزاد در سالهای ۱۸۷۰ به سرمایه داری انحصاری نیز از کثرت وحدت بحرانهای ادواری سرمایه داری نکاست . حتی پرستندگان سیستم سرمایه داری نیز قادر نیستند بحرانهای چون بحران شدید سالیهای ۱۹۲۰ دنیای امیربالیستی غربی را نادیده بگیرند . کوسهای کسز و نقش نظامی دولتهای امیربالیستی نیز - اگر حد از حدت بحرانها با اندازه ای کاست - لیکن نمیتوانست از کثرت آنها کاسته و بر بحرانهای اقتصادی سرمایه داری خط بطلانی نکند . واقعیهای جد دهی احمر نشان میدهد که کشورهای سرمایه داری تحت سلطه نمیتوانستند از این بلای خانماسور مضمون میمانند ، حده براسر حساب غالب آنس کشورها حزی بحر بحران سووده است . این کشورها علاوه بر اینکه محبورند عوارض بحرانهای کشورهای امیربالیستی و سرمایه داری جهانی را بحمل نمایند ، اغلب سرمایه داری بودن مناسبات همچنین مشمول بحرانهای ملیم از تعدادهای دروسی خوش بسر میمانند . نیلی و ابراه سالیهای قبل از سرکوسی رژیم ساد موجودی از این واقعیت را نشان میدهد .

جامعه ای کنونی ایران که هم سرمایه داری است ، هم اندکی تحت سلطه است و هم کارآیی نسبی بسین نهادهای سرمایه داری خود را از دست داده است نیز از فانون نوبی نسبی نیست . بحران اقتصادی ایران در حال حاضر حد بحرانی را دارا است ؟

لذاتل با بیان دهی ۱۹۶۰ ، در کشورهای امیربالیستی معمولاً دو نوع بحران بدیدار میسکند (همانطور که فیلیپس ، ارا در یک منحنی بتیوت میسازد و سلطه آرا مطلقاً بسبب

یافت. اولاً بعلت ویژگیهای انقلاب سیاسی گذشته و اکمیت رژیم جمهوری اسلامی، جامعه‌ی ما سوانسته است پیوندهای اقتصادی وابستگی را پاره نماید چه بدون یک انقلاب اجتماعی اساسی چنین امری ممکن نیست. ثانیاً بسبب قرار داشتن در شرایط ویژه‌ای (نظیر مناسبات با آمریکا در حال حاضر و فشار اقتصادی از جانب برخی از کشورهای امپریالیستی) طبیعی است که ایران باید دارای بحران‌ساز شدیدیتر از سایر ممالک سرمایه‌داری تحت سلطه باشد. بنا براین میتوان با اختصار مشخصات این بحران را بطریق زیر بر شمرد:

۱- تورم شدید - نگاهی کوتاه به سیر رشد قیمت‌ها در شانزده ماه گذشته (بطور متوسط ۵۰٪) بخوبی نشان میدهد که قیمت‌ها بطرز عجیبی سیری بسیار صعودی را طی مینمایند. البته نیازی به اثبات وجود تورمی بسیار شدید در جامعه ما نیست چه مردم ما آنرا با تمام وجود خود لمس میکنند. این تورم بخصوص برای خانواده‌های با درآمدی نسبتاً ثابت شدیداً مخیر قابل تحمل است، و دولت‌نه تنها نتوانسته است برای آن راه حلی بیابد، بلکه حتی بعنوان یک سرمایه‌دار بسیار بزرگ‌تر شدت آن نیز افزوده است. فقط در همین چند هفته‌ی گذشته افزایش قیمت اعلام شده‌ی محصولات دخانیات به نسبت مد در صد اعلام شد و قیمت رسمی ماشین پیکان بمبلغ ده هزار تومان افزایش یافت...

۲- کمبود کالاهای مورد نیاز مردم و بویژه لوازم بدکی. این کمبود نه تنها بسبب تاثیر تحریم مصلحتی اقتصادی برخی از کشورهای امپریالیستی - که نبویه خود وابستگی شدید ایران بکشورهای امپریالیستی را نشان میدهد - بلکه همچنین بسبب بی نظمی و هرج و مرج و بی لیاقتی‌های دولت بخصوص در ارتباط با صنایع دولتی و اخیراً دولتی شده میباشد. بطور نمونه از کمبود پودر رختشویی، روغن نباتی، لوازم بدکی ماشین پیکان که در حال حاضر غالباً توسط خود دولت تولید میشوند، میتوان نام برد.

۳- بیکاری شدید: عدم رشد اقتصادی، عدم استخدام توسط دولت در حال حاضر که بزرگترین کارفرما در ایران است، بسته شدن بسیاری از صنایع، عدم اطمینان سرمایه‌داران برای آغاز پروژه‌های جدید، ندانم کاریهای دولت و... همگی باعث شده است که بیکاری در ایران بسیار شدید باشد. کمتر کشوری بیکاری اخیر ایران - بخصوص در ارتباط با اقنار بحمل کرده - را بخود دیده است. بیکاری در ایران خصوصاً توجه به فقدان سیستم رفاه اجتماعی مناسب (برای بنگاران و غیره) خائر اهمیت است. میتوان پیش‌بینی نمود که بعلت ندانم کاریها و بی نظمی‌های دولت و عدم هماهنگی در ارکانهای مختلف دولتی اینسین بیکاری شدیدتری بشود. بخصوص با توجه به کوشش حزب جمهوری اسلامی در جهت تعطیل طولانی مسسدت دانشگاهها، تصفیه آیدنولوژیک در موسسات دولتی و وزارت خانه‌ها، دهها هزار دانشجو بسبب تعطیل دانشگاهها بیکار شد و برای فارغ التحصلان اسال دسرسانه‌ها (و سایر ممالک) ورود به دانشگاههای داخلی وجود دارد و

ندبا وجود مشکلات فراوان برای آنها در امریکا و اروپا امکان ساده‌ی ورود به دانشگاههای خارج از کشور موجود است.

۴- مشکل مسکن - علیرغم وجود نهادهای متعددی نظیر وزارت مسکن، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفین و... رژیم اسلامی حاکم‌نه تنها نتوانسته مساله‌ی مسکن را حل کند، بلکه میتوان ادعا نمود که وضع نامناسب مسکن راجعی ناراضا بتبخش ترمیز ساخته است. از گانه‌های فوق در ارتباط با حل مشکل مسکن - طبق معمول - شعار زیاد میدهند لیکن از آنجا که نه مراحت دارند، و نه قاطعیت لازم و بجاء ماحیانه‌ها بدلیل ترس از دست دادن خانه یا حاضر به اجاره‌ی خانه‌های خود به مستاجرین نبوده و یا شرایط اجاره دادن خانه‌های خویش را بمراتب سنگین تر کرده‌اند. عبارت دیگر مسئولین امر نه تنها کاری از پیش نبرده‌اند بلکه باعث بدتر و مشکلتر شدن شرایط اجاره نیز شده‌اند. توصیه‌ی گاهش بیست در صد اجاره بها نیز تنها برای عده‌ی معدودی اجاره‌ها را پائین آورد. برای خانه‌هایی که مشمول آن تخفیف نمیشدند اجاره‌ها حتی بالاتر نیز رفته‌اند. و بعلت ترس از دست دادن خانه‌ها، ماحیانه‌ها ترجیح میدهند که منازل را تنها به آشنایان خود اجاره دهند. مشروط بودن گرفتن وام مسکن نیز عملاً زحمتکشان و محرومین جامعه و آنها نیکه قادر به پس‌انداز نیستند را از گرفتن وام مسکن محروم میسازد. چرا باید از کسیکه پس از سالها کارورنج هیچ اندوخته‌ای ندارد انتظار داشت که برای چند ماه مقدار زیادی پول در بانک دخیره نموده تا شاید وامی باو تعلق بگیرد؟

۵- بحران در نداشتن مدیریت و افراد متخصص - رژیم شاه توانسته بود افراد متخصصی را تربیت و جذب سیستم نموده و با زور سر نیزه‌ی فاشیستی و فشارهای ساواک نظم بورژواشی را بر صنایع و کارخانجات و موسسات حاکم نماید، با سقوط رژیم شاه و انهدام بعضی از نهادها توسط مردم و برداشتن بعضی مهره‌های حساس توسط رژیم حاکم اسلامی، نظم فاشیستی حاکم بر صنایع خصوصی و دولتی آنزمان رخت بر بسته و بسیاری از مدیران و متخصصین که در زمان شاه جذب سیستم شده بودند بعلت وحشت از انقلاب و با عدم اطمینان نسبت به آینده راهی فرنگستان شدند. از جانب دیگر بعلت شکسته شدن قدر قدرتی رژیم قبلی و آگاهی نسبی کارکران و کارمندان، ایجاد یک سیستم منظم و مساعد برای استثمار بسادگی دوران پیشین نبود. بنابراین، کارآئی مورد نیاز سیستم سرمایه‌داری بمراتب بیشتر از گذشته تنزل یافته است. با توجه به اینکه کارمندان، کارکران و متخصصین بسیاری به رژیم اسلامی ایمان ندارند، معلوم نیست رژیم حاکم در چه زمانی بتواند کارآئی لازم در کارخانه‌ها و موسسات دولتی را ایجاد و به برقراری نظم و کارآئی لازم در موسسات خصوصی کمک نماید. تعطیل نامعلوم دانشگاهها، تاکید زیاد و ناشی از ترس رژیم بر مسائل آیدنولوژیک و بقول آنها مکتبی، و عدم اطمینان بمدیران و متخصصین غیر مذهبی (نطق خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۳ خرداد ماه ۵۹)، اس امر را حتی مشکلتر میسازد.

قادر نیست تا از برنامه‌ریزی همه جانبه برای رفیع معضلات اقتصادی خویش کمک بگیرد. و تجربه بخوبی نشان داده است که ایجاد سازمانهای برنامه در کشورهای جهان سوم نیز قادر بانجام امر فوق نمیشاند. چه با ایجاد موسسهای بنام سازمان برنامه نمیتوان خصوصیات ذاتی سیستم سرمایه‌داری را نادیده گرفت. و حتی با وجود سازمان برنامه نیز لجام کسبختگی در امر تولید و عدم هماهنگی میان بخشهای مختلف جامعه وجود خواهد داشت. برنامه‌ریزی در کشورهای فرانسه، هلند و سوئد نیز از این قانون عام سرمایه‌داری مستثنی نمیشاند. بنابراین، کشورهای سرمایه‌داری، اعم از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه مجبورند بمنظور حل معضلات اقتصادی خویش دست‌بدمان روش دیگری شوند.

علیرغم ادعای باصطلاح اقتصاددانهای اسلامی مبنی بر استخراج قانونمندیهای جامعه اسلامی از قرآن وحیدیت و...، شکی نیست که قانونمندیهای روابط تولیدی ایران را نه در قرآن وحیدیت و...، بلکه با یدر تئوریهای یافت که سیستمهای اقتصادی سرمایه‌داری مختلف را توضیح میدهند.

در دوران سرمایه‌داری رقابت آزاد تئوریهای اقتصاد بورژوازی (عمدتا مکتب کلاسیک) مسلح به ابزارهای برای مقابله با بحرانهای ادواری عمر خویش نبودند زیرا تئوریهای اقتصادی مکتب کلاسیک - که در زمان شکوفائی سرمایه‌داری رقابت آزاد و توسط آدام اسمیت پایه‌ریزی شده بود - بر فرض وجود رقابت کامل بنا شده بود. به اعتقاد آنها، اگر سیستم اقتصادی بحال خود گذارده شده و با دخالتهای اقتصادی دولت مواجه نگردد، جامعه سرمایه‌داری بطور خودکار و بدون هیچگونه تعللی بحرکت و پویای خود ادامه

داده و مادام که شرکتهای تولید کننده کالاهای رادرمرض فروش قرار میدهند، خریدارانی وجود خواهند داشت که آن کالاها را برای مصرف خریداری نمایند. بعبارت دیگر، از نظر آنها بطور خودکار در سیستمهای سرمایه‌داری بر اساس رقابت آزاد بین عرضه و تقاضا هماهنگی ایجاد شده و برابر خواهند شد (قانون SAY). بنابراین، در اثر این برابری، نه مازاد تولیدی وجود خواهد داشت که به رکود بیانجامد، و نه کمبود تولیدی که به تورم یعنی رشد فزاینده‌ی قیمتها منتهی گردد. جالب اینجاست که در آن دوران، هرگاه بحران اقتصادی بروز مینمود، تئوریسینهای اقتصادی (در حقیقت کلاسیکها) ریشه‌ی آنها در عواملی خارج از سیستم اقتصادی یعنی بلایای طبیعی، جنگ و خشکسالی و یا دخالتهای بی‌مورد دولت در امور اقتصادی می‌یافتند. البته آنها از این واقعیت غافل بودند که جنگ و دولت و... عواملی خارج از سیستم نمیشاند. بنابراین در دوران سرمایه‌داری رقابت آزاد معمولا اقتصاددانهای بورژوازی و بنابرین سیاستمداران بورژوازی به بدسدهای اقتصادی بنام بحران اعتقاد نداشتند لذا بدنیال راه حلی برای آن نبودند. در میان اقتصاددانهای مکتب کلاسیک (بین سالهای ۱۷۷۰ تا ۱۸۷۱) تنها توماس مالتوس "تدین" را میتوان یافت که از بحران اقتصادی سخن نمیکند. وی را

بحران در درآمد دولت - برای سالها نفت بخش عظیمی از درآمد دولت ایران را تامین کرده و درآمد نفت بود که سرنگونی رژیم شاه را برای سالها به تعویق انداخت. درحال حاضر بعقل مختلف برای رژیم اسلامی حاکم امکان کسب درآمد سرشار نفت بشدت کاهش یافته است. این کاهش درآمد، بخصوص در حال حاضر که رژیم با بحران اقتصادی عمیقی مواجه و برای حل آن نیاز به درآمد سرشاری دارد، اهمیت بیشتری پیدا کرده و تاثیرات مهمی را در جامعه ما بجای خواهد گذاشت. دولت که برای نجات خود از سایر عوارض بحران اقتصادی نیازمند درآمد کافی از نفت است، مجبور شده است تا از راههای دیگری چون افزایش مالیاتها و بالا بردن قیمت کالاهای تولید شده در صنایع دولتی کمبودها فوق را تامین نماید. این افزایشها اما باعث خواهد شد که بر عمق مسائل و مشکلاتی که قرار است حل شوند بازهم افزوده شود بعنوان مثال، از دیاد قیمت کالاهای تولید شده در صنایع دولتی بر نرخ تورم افزوده و افزایش مالیاتها قدرت خرید مردم را کاهش میدهد و...

۷- عدم رشد اقتصادی و چشم اندازهای ناروشن و نامطمئن برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی. بعلمت تولید ناکافی نفت و ورشکستگی بعضی از صنایع، ضعف و فقدان مدیریت و کارآئی کافی در صنایع خصوصی و دولتی غیر ورشکسته و باثین آمدن فعالیتها، ساختن تولید ملی نه تنها رشدی نداشته بلکه سیری نزولی را طی کرده است. بعلمت بی سیاستیهای دولت و فقدان برنامه‌ریزی اقتصادی، بسیاری از سرمایه‌داران تمایل به سرمایه‌گذاری در موسسات تولیدی جدید را ندارند تا کمبودهای فوق را جبران نمایند. از طرف دیگر دولتی کردن بانکها و تصمیم اخیر دولت مبنی بر فعالیت مستقیم بانکها در عوض صنایع خصوصی این چشم انداز را حتی تاریکتر میسازد. نبودن رشد کافی (و حتی وجود رشد منفی) اقتصادی خود بر عوارض دیگری چون کمبود کالا، بیکاری، تورم و... خواهد افزود.

راه حل بحران به شیوه رژیم

جمهوری اسلامی

نه تنها برای سرمایه‌داری ایران، بلکه برای جوامع سرمایه‌داری بطور کلی راه حلی واقعی و دائمی برای بحرانهای اقتصادی وجود ندارد و هر راه حلی صرفا موقتی و کوتاه مدت خواهد بود. چه بحرانهای اقتصادی سیستمهای سرمایه‌داری از تضادهای ذاتی و درونی آن سیستم ناشی شده و حل واقعی و دائمی آنها بمعنای پایان بخشیدن به تضادهای ذاتی و درونی آن سیستم و بنابراین اساسی با حتم بدیده‌ای تاریخی و گذرا بنام سرمایه‌داری است. هر راه حلی برای بحرانهای اقتصادی سرمایه‌داری موقتی است و بالاخره در بستر همین بحرانها است که به حاکمیت سرمایه خط بطلان کشیده خواهد شد.

سیستم سرمایه‌داری، بخاطر لجام کسبختگی موسسات تولیدی و عدم هماهنگی بین بازار مصرف و موسسات تولیدی،

میوان بدر نتوریهای بحرانهای ناشی از مصرف ناکافی دانست (Underconsumption Theories) در حدود سالهای ۱۸۷۰ سدریجا سرمایه داری رقابتی آزاد به سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیسم تبدیل گشت . در فاصله بین ۱۸۷۰ و ۱۹۲۶ (چاپ کتاب تنسوری عمومی جان مینارد کینز) که مکاتب مارچینالیستی و نئو کلاسیک در جهان امپریالیسم یا به عرصه وجود گذاشتند ، در محافل علمی اقتصادی (دانشگاهها ، مجلات علمی) از بحرانهای اقتصادی سرمایه داری و راه حلی برای آنها سخن میمان نیامد . و اعتماد LAISSEZ-FAIRRE (رقابت آزاد) و نانوی SAY کماکان در میان اقتصاددانان بورژوازی وایی بقوت خود باقی ماند . گر چه چند اقتصاددان غیر سوسیالیست وجود داشتند که از بحرانهای سرمایه داری سخن میگفتند ، آنها به مکاتب مارچینالیستی و نئو کلاسیک ، که بنس نوجیه کیری امپریالیسم را بر عهده داشتند ، تعلق نداشتند . یکی از آنها ویلسن امریکائی و موسس مکتب اقتصادی نهادیون بود ، و دیگری اقتصاددان لیبرال انگلیسی یعنی جان هاس نویسنده کتاب معروف امپریالیسم بود . لیکن با بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ شرایط تغییر یافته و بعلمت بوجود آمدن یکی از شدیدترین بحرانهای سرمایه داری تاریخ و بعلمت بمخاطره افتادن سیستم جهانی سرمایه داری ، نادیده گرفتن بحرانها و عدم کوشش برای یافتن راه حلی برای آنها کار مخاطره آمیزی شده بود . در این زمان بود که مکتب اقتصادی کینز پایه عرصه وجود گذاشت . جان مینارد کینز که اقتصاددانی بزرگ و بورژوازی اثنی واقع کرا بود بخوبی میدانست که اعتقاد به قانون "سی" همان ، سیستم را بحال خود گذاشتن همان ، و بروز انقلابات سوسیالیستی در جهان امپریالیسم هم همان ، از اینرو بود که وی با استفاده از استقادات سوسیالیستهای سیستم سرمایه داری واقعات جوامع سرمایه داری مانند وجود بحرانهای ادواری را پذیرفت و کوشید تا برای حیل آن معطلات راه حلهائی ارائه دهد . این راه حلها ، اگر چه راه حلهائی بودند موقتی ، لیکن توانستند انهدام سیستم سرمایه داری را برای مدتی به تعویق بیاورند . او به تبعیت از مارکس که تقریباً هشتاد سال قبل از ۱۹۳۶ عیدم صحف قانون سی (SAY) را بشویر رسانده بود ، غیر واقعی بودن آنها برای همفکران بورژوازی خویش نشان داده وثابت نمود که بحرانها حر لاسفکی از سیستم سرمایه داری هستند . و ثابت نمود که بیفح سیستم سرمایه داری است که دولت نقشی اقتصادی داشتند و در امور اقتصادی دخالت نکنند . البته تا آن حد که خرابیها را بحران نموده و حلشوی انهدام را بکمرند .

در مکتب اقتصادی کینز دخالت دولت در امور اقتصادی معمولاً به صورت برنامه ریزی ، بلکه به صورت زیر انجام میگردد . برای بحرانهای رکودی عمیق (DEPRESSION) سیاست مالی - که عبارت است از تاثیر دولت بر اقتصادار طریق تغییر در مالیهها و مخارج سرمایه داری دولت - پیشنهاد میشود . برای بحرانهای نوری در دوران روسی

اقتصادی ، سیاست پولی - که عبارت است از دخالت دولت در اقتصاد از طریق تغییر در حجم پول و بنابراین نرخ بهره - پیشنهاد میشود . و برای شرایط میانی مخلوطی از هر دو سیاست اقتصادی فوق پیشنهاد میشود .

و اما بیسینیم رژیم اسلامی ایران از کدامیک از روشها فوق استفاده میکند . طبیعی است که عمیرتم داشتن سرمایه بنام سازمان برنامه ، رژیم حاکم قادر به داشتن برنامه ریزی همه جانبه ای جهت ایجاد هماهنگی میان بخشهای مختلف اقتصادی و رفع بحرانهای اقتصادی خویش نمیشد . نه تنها وجود بخش خصوصی و هزاران موسسه تجارتي و تولیدی غیر دولتی که هدفی بجز سوداندوزی ندارند عملاً کنار برنامه ریزی همه جانبه و صحیح را غیر ممکن میسازند ، بلکه میتوان نشان داد که جامعه ای ایران در حال حاضر شرایط مساعدی برای برنامه ریزی ندارد . بزنا مهریزی همه جانبه امری است پیترفته و نیازمند ارتباط دو جانبه میان دولت و نهادهای مختلف اقتصادی میباشد . بعلاوه ، باید شرایطی حاکم بر جامعه باشد که دولت قادر باشد نتیجه ای اعمال و سیاستهای اقتصادی خویش را با اطمینان نسبی پیش بینی نماید . در جو حاکم بر جامعه ایران - که هر نهادونیمه نهادی باصطلاح ساز خود را زده و بی ثباتی اقتصادی - سیاسی حاکم بوده و تمرکز در تصمیمات دولت وجود ندارد ، ایجاد ارتباطی همه جانبه و گرفتن آمارها و اطلاعات دقیق - که برای برنامه ریزی ضروری است - ممکن نیست . اگر دولت قادر بداشتن برنامه های همه جانبه نیست ، پس چگونه میتواند در رفع معطلات خود بکوشد ؟ اخیراً بنی صدر طی یک سخنرانی ایراد شده در استان مازندران از اقتصاد دوران جنگ و طرحی متناسب با آن ، بمنظور مقابله با مسائل اقتصادی موجود جامعه ایران سخن گفت . اگر چه وی از محتوای این طرح سخن نگفت - زیرا مطرح نمود که " دشمن " میتواند با خرابکاری آنرا خنثی نماید - لیکن بر اساس سخنان و تصمیمات پراکنده سردمداران رژیم اسلامی و با توجه به واقعات جامعه و توانائیهای رژیم حاکم میتوان خطوط کلی آنرا پیش بینی نمود . (البته اگر طرحی وجود داشته باشد)

به زعم ما رژیم اسلامی حاکم حتی عقب افتاده تر از آن است که از مکانیسمهای سرمایه داری یعنی سیاستهای مالی و پولی بمنظور رفع معطلات خویش آنچنان که باید و شاید استفاده کند . بعبارت دیگر ، در حال حاضر مشکلی دست بگریبان رژیم اسلامی ایران هستند که حتی استفاده از سیاستهای مالی و پولی را امر مشکلی میسازند . مشکلات زیر از آن جمله اند :

- ۱- در کشورهای سرمایه داری تحت سلطه که بخاطر عقب افتادگی های فرهنگی - اجتماعی و آشنا نبودن بهاهدای سرمایه داری برداخت مالیات به سهولت جوامع پیشرفته سرمایه داری امکان پذیر نیست ، معمولاً دولتتها ترجیح میدهند خود درآمدی مستقل داشته باشند . درآمد سرسار نفت جس امکانی را برای رژیم میتواند بوجود آورد . کم شدن درآمد نفت ، بیاتر این باعث

میشود که رژیم حاکم نتواند سهولت پروژه‌های عمرانی خود را بیاده نموده برای تولید بیشتر سرمایه‌گذاری کرده و با بیکاری مبارزه نماید.

۲- کم شدن درآمد دولت از تصایغ می‌شود که برای دولت از دو راه امکان جبران کمبود درآمد و هزینه‌های خود وجود داشته باشد. با از طریق فروش اوراق قرضه و با از طریق ازدیاد مالیات. با توجه به کمبود نسبتاً زیاد بودجه‌ی دولت و وجود تورم در ایران و همچنین بلحاظ اینکه سیستم بانکی ایران کارآئی لازم را ندارد، استفاده از روش اول عمل ساده‌ای نخواهد بود و بنظر نمیرسد که دولت ب فکر استفاده از چنین شیوه‌ای باشد.

۳- استفاده از مالیات نیز برای رژیم اسلامی حاکم کنار ساده‌ای نیست. چه بسیاری از صنایع بزرگ یا ورشکسته و یا نیمه‌ورشکسته و بدست دولت افتاده و یا قبلاً دولتی بوده و کارآئی خود را از دست داده است. بنا براین دولت برای مالیات باید سراغ صنایع غیردولتی، مغازه‌داران و کارمندان برود. تا همین صدها میلیون تومان از این اقشار بخصوص با توجه به تاشیری که بر آنها میگذارد، کار ساده‌ای نیست. رژیمی که روز بروز پایه‌های خود را از دست میدهد بسادگی قادر نیست از بازاریان مالیات بیشتری گرفته و کارمندان که از کرائی و تورم منالند را در فشار بیشتری قرار بدهد. این نیز برای رژیم یازی خطرناکی خواهد بود.

۴- کفایت بحران کنونی ایران بحران رکودی توام با تورم است. حتی اگر رژیم بتواند کمبودهای بودجه‌ی خود را از طرق فوق تامین نماید، هر کوششی در این زمینه‌ها جانب دولت باعث افزایش تورم یعنی ازدیاد قیمت‌ها خواهد شد. بنابراین دولت یا باید از مکانیسم سیاست مالی برای مبارزه با رکود و بیکاری استفاده نماید و یا باید تورم را مهار نماید. این تضادی نیست که بسادگی قابل حل باشد و دقیقاً تضادی است که سالها کربانان کشورهای امپریالیستی بوده و تاکنون قادر بحل آن نبوده‌اند.

۵- بنابراین، بنظر میرسد که دولت، با توجه به کمبود درآمد نفت و کسر بودجه و با توجه بوجود بحران رکودی توام با تورم، قادر به استفاده از مکانیسم سیاست مالی برای حل معضلات اقتصادی خویش و جامعه باشد. از اینرو باید سراغ سیاست پولی رفت. حال باید دید که آیا رژیم اسلامی قادر است تا رکود اقتصادی همراه با تورم اخیر جامعه‌ی ایران را از طریق تغییر در حجم پول در گردش و نرخ بهره حل نماید؟ به رغم ما دست رژیم برای استفاده از این مکانیسم حسی بیشتر بسته است. اولاً، اکثر اقتصاددانها معتقدند که سیاست پولی را باید در دوران رونق اقتصادی و صرفاً برای مبارزه با تورم بکار برد. تجربه نشان میدهد که استفاده از این مکانیسم برای حل بحران تورمی باعث افزایش بحران رکودی میشود و معمولاً

تورم را هم از بین نمیرسد. بنابراین دولت صادر نیست از سیاست پولی برای حل تورم استفاده نماید چه اینکار باعث تشدید تورم و رکود مسود. استفاد از سیاست پولی برای حل بحرانهای رکودی نیز عملی نیست. بنابراین رژیم نمیتواند از این مکانیسم برای حل بحران تورمی - رکودی خویش استفاده نماید. ثانیاً، استفاده از سیاست پولی زمانی ممکن است که بانکها بتوانند بصورت نهادهایی متعلق به سیستم سرمایه‌داری عمل نمایند. یعنی قادر باشند نرخهای بهره را کم و زیاد کنند، حجم پول را در اثر آن تغییرات در معرض نوسان قرار دهند، اگر لازم باشد بر تعداد وامهای خود بیفزایند و یا از آنها بکاهند و... نه تنها بسبب دولتی شدن بانکها بلکه همچنین ناروشن بودن سیاست دولت در مورد بهره‌ی پول بانکها آزادی عمل کافی را ندارد تا بماندای نهادی سرمایه‌داری عمل کنند.

پس، با توجه به ادعای بنی صدر مبنی بر تنظیم طرح اقتصاد جنگی، آیا میتوان نتیجه گرفت که بزودی رژیم با طرحی ضربتی و جنگی معضلات اقتصادی جامعه را پایان خواهد بخشید؟ در بالا نشان دادیم که از نظر اقتصادی رژیم قادر بانجام ارائه‌ی طرحی ضربتی نخواهد بود. چسبه محدودیتهای موجود که با از تضادهای درونی جامعه‌ی سرمایه‌داری تحت سلطه‌ی ایران ناشی شده و یاریشده در شرایط نامساعد اخیر ایران و عوارض ناشی از اوضاع ویژه‌ی پس از قیام دارد. اجازه‌ی چنین کاری را به رژیم نخواهد داد. بعلاوه، با توجه به تضادهای شدید جناحهای رژیم حاکم و به تعدد ارگانهای تصمیم گیری حتی در صورت آنچنان طرحی در شرایط خاص جامعه‌ی کنونی ایران قابل بیاده شدن نخواهد بود.

رژیم حاکم برای حل دراز مدت بحران اقتصادی موجود، قادر به برنامهریزی نیست. چه حل قطعی مشکلات اقتصادی امروز ایران، فقط با دگرگونی مناسبات تولیدی فعلی و در پیش گرفتن سیاست اقتصاد دوسوالیستی ممکن است. رژیم حاکم اما با تمام قوا سعی در حفظ نظم موجود داشته و میخواهد در چارچوب این نظام، ولی با ظاهری آراسته‌تر و "مردمی‌تر" برای مشکلات فائق شود. در نتیجه با تناقضی حل ناشدنی مواجه شده است. رژیم مجبور خواهد بود در صورتیکه نخواهد دست برداشتن "امپریالیستها" شده، آنها را تشویق به سرمایه‌گذاری کرده و فروش نفت را بمیزانی که در زمان شاه قرار داشت برساند (که این چنین سیاستی تازه، فقط بطور موقتی و ظاهری آثار خاشمان برانداز بحران فعلی را برطرف خواهد کرد) مالیاتها را افزایش دهد، از حقوق و مزایای کارمندان دولت بکاهد، حقوق کارگران را کاهش دهد و باین ترتیب با کمبود سرسام‌آور بودجه مقابله کرده و کم و بیش موقتا

یکسال از انتشار...

رژیم بوده است. آنچه که در سال گذشته ما به آن کمتر پرداخته و کوشش کرده بودیم، از طرق دیگر به انجام آن همت گماریم، انعکاس مبارزات زحمتکشان و تحلیل این مبارزات بوده است. اکنون بعد از مروری به یکسال گذشته خود این کمبود را دریافته و در سال آینده خواهیم کوشید مباحثی از رهایی را باین مهم اختصاص دهیم و در کنار سایر انتشارات سازمان، از طریق رهایی نیز مسائل، مشکلات و مبارزات زحمتکشان را منعکس کرده و سهم خود در جهت دادن باین مبارزات بکشیم. بطور خلاصه ما در آینده سعی خواهیم کرد رهایی را در جهتی تکامل بخشیم که "هشیارانه" مراقب تمام جنبه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی در ایران باشیم. در طول یکسال گذشته علاوه اشکالات دیگری نیز در کار انتشار رهایی وجود داشته است. اولاً با وجود کوشش بسیار موفق نشدیم رهایی را هر هفته و در موعد مقرر بدست خواننده برسانیم. در این مورد طبعاً فشارها و اقدامات سرکوبگرانه، نقش اصلی را بعهده داشته است. در آینده کوشش خواهیم کرد با کمک تمام اعضاء و هواداران خود این تقصیر را بر طرف کرده و رهایی را هر هفته منتشر نماییم. ثانیاً، در مقالات و نوشته‌هایی که در شماره‌های گذشته رهایی درج شده، اینجا و آنجا لغزشها و کمبودهایی مشاهده شده است. ما کوشش کرده‌ایم بعد از تذکراتی که در مورد این لغزشها به ما داده میشود، در مقالات بعدی آنها اصلاح کرده و توضیح دهیم. در آینده سعی خواهیم کرد به پیشنهادات، سئوالات و انتقادهایی که بدست ما میرسد، مشخصتر برخورد کرده و پاسخ آنها را بنحوی در نشریه منعکس نماییم. آنچه که میتواند بیش از هر چیز رهایی را در آینده کاملاً تر به هدف یک نشریه کمونیستی نزدیکتر کند، انتقادات، پیشنهادات و همکاری شماست. ما همچنانکه در گذشته، در آینده نیز از دریافت نظرات خوانندگان خود استقبال خواهیم کرد.

چپ ایران هنوز برای پالودن خود از خطوط انحرافی، وانسجام تئوریک و تشکیلاتی جنبش کمونیستی در ایران راه درازی در پیش دارد. در این راه ما علیرغم تلاشهای سرکوبگرانه رژیم از هر امکانی برای ارائه نظرات خود و تشکیل و تحکیم صف مستقل نیروهای کمونیست استفاده خواهیم کرد و تا نابودی سرمایه و استقرار سوسیالیسم، که تنها طریق رهایی پرولتاریاست بپیماریم خود، دوش بدوش سایر نیروهای کمونیست و توده‌ی زحمتکشان میهنمان ادامه خواهیم داد.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه رهایی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق بر نظریات سازمان هستند، معهدا در باره از جزئیات میتوانند مطابق نظر همه اعضای آن نباشند.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۲- تگانی در باره پروسه تجانس.
- ۳- پروسه تجانس، تبادل نظر بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴- استالینیسیم، تبادل نظر (دفتر دوم).
- ۵- اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر سوم).
- ۶- مرحله تدارک انقلابی.
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه- سالاما).
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش.
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونش نیروهای چپ.
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده.
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین).
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس.
- ۱۳- نشریه رهایی (تئوریک) شماره های ۲ و ۳ و ۴.
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول).
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی.
- ۱۶- انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی.
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس در باره ماتریالیسم تاریخی.
- ۱۸- مارکسیسم و حزب.
- ۱۹- تروتسکیسم، سقط دیالکتیک لنینی.
- ۲۰- بحثی پیرامون تئوری انقلاب نقدی بر نظرات رزمندگان آزادی طبقه کارگر

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است:

- ۱- نقدی بر: در باره تضاد - اثر مائوتسه دون
- ۲- ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بتلهایم" از پل سوئیزی.
- ۳- سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب.
- ۴- درباره شوراهای.
- ۵- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت.
- ۶- راه رشد غیر سرمایه داری
- سراب یا واقعیت - نقدی بر راه رشد غیر سرمایه داری نوشته اولیانفسکی.
- ۷- خطوطی پیرامون مسئله امپریالیسم.

شاه مرد، اما... ؟

شاه مرد. در پنجم مرداد ماه بالاخره شاه پس از یکسال و نیم دربدری و آوارگی و بیش از ۶ ماه بیماری در فاهره مرد (یا کشته شد) و لاشه متعفن اش همراه با همسایه امیدها و تصورات و توهمات خوش بین ترین سلطنت طلبان بیزیر خاک رفت.

برای توده های میهن ما شخص شاه دو سال پیش مرده بود. شاه و سلطنت فردای ۱۷ شهریور مرد. و هنگامیکه در دی ماه او از ایران رفت، شاه مرده بود و در یکسال و نیم گذشته هیات حاکمه تنها بخاطر فریب توده ها و استفاده های تبلیغی و محض فرار از نتگناها، گاه بگاه لاشه بیجان او را خوب میزد، تا نظام شاهی، اخلاق و رفتار شاهی، سبک کار شاهی و... همه شاه کارهای خود را که از شاه سرده به ارث برده بود در پس هیاهوی مجالس شاه کشی پنهان سازد.

خبر مرگ شاه که عمر ۵ مرداد در ایران منتشر گردید به خلاف خیر رفتن شاه از ایران در یکسال و نیم پیش که با شادی و هلهله و وصف ناپذیر مردم همراه بود بایستی تفاوتی تمام روبرو شد و عکس العمل قایل توصیفی را برنیانکسخت. این بی تفاوتی توده های مردم در مورد مرگ شاه از ایترو بود که برای همه شاه مدتها پیش از این مرده بود...

خبر مرگ شاه مخلوع هنگامی در شهر بخش میشود که توده های وسیع زحمتکشان با کوشش و پوست خنود احساس میکنند که غلبه غم همسایه های دستگاه های ترور و خفقان و رندانه ها و شکجه های دوران شاه، غلبه امتی اختلاسها و دردیه های شاه و اطرافیان، غلبه غم اعدام سران رژیم شاهنشاهی، و با همسایه هو و حشال دانشجویان خط امام در

مورد استرداد شاه و محاکمه او، و غلبه این که براساسی شاه رفتی و سلطنت برچیده شده و بالاخره با اینکه شاه عملاً مرده است، اما سیستم ستم شاهی هنوز زنده مانده و آنچه که تبلور نخواست و خیانت و جنایت شاه بوده. همه زنده مانده اند و فعال. قوانین همان قوانین ارتجاعی سابق و گاهی ارتجاعیتر از سابق است. مجلس شورا همان مجلس فرمایشی است کمی مفتضح تر. ساواک با شمایی دیگر همچنان پابرجاست و به تفتیش عقاید و شکار مبارزین مشغول است. دادگاه های نظامی جای خود را به دادگاه های انقلاب اسلامی داده اند و قضاوت و داد رسی آنها روی دآوری دوران شاه را سفید کرده است. سپاه پاسداران جای گارد جاویدان را گرفته و هنوز بیشتر و بی رحمانه تر از گذشته دانشجویان، کارگران، دهکدگان و مردم کوچه و بازار را سرکوب میکنند و به گلوله مینندد. ارتش همان ارتش ضد مردمی است، که در یکسال و نیم گذشته به اندازه ۲۷ سال حکومت شاه در بخون کشیدن گنبد کردستان، به اربابان جدید خویش خدمت کرده است. دوباره مطبوعات ممنوع شده اند و ناشرین و چاپچی ها به بند کشیده شدند. سازمان و گروه های مترقی باز تحت سختترین پیگردها هستند. باز "خوابکار"، "خوابکار" است و مبارزین را در بیابانها، کوچه و خیابان و در میدانهای تیر بقتل میرسانند. شکنجه گران کشته شده اند، اما شکنجه برقرار است. باز توهین به شخص اول مملکت جزایش مرگ است. و بالاخره شیوه های حکومت غلبه نام جمهوری اش همچنان استبداد فردی است.

۵ مرداد خبر مرگ دیکتاتور، زمانی منتشر میشود که دیکتاتوری همچنان برقرار است و هر چند یک دیکتاتور مرده، اما دیکتاتورهای

دیگر زنده اند. یکسال و نیم گذشته مردن شاه و باقی ماندن سیستم ستم شاهی به مردم نشان داد که مسئله سقوط و مرگ یک شاه مطرح نیست. آنچه باید نابود شود، سیستمی است که دیکتاتوری فردی بر آن میتواند این چنین حکومت کند. وجوه شرایط گذشته و کارنامه های سیاه یکسال و نیم حکومت فقها و درک این که آنچه علت و ریشه است باید نابود گردد، مردم مارا به این بی تفاوتی که در روز مرگ شاه دیدیم گشاده است، درست همین آگاهی اولیه است که میبایست هدایت شود و تنها نیروهای انقلابی و چپ رسالت هدایت درک توده از سطح به عمیق را بعهده دارند.

۵ مرداد شاه مرد. او در شرایطی مرد که فشار و خفقان گاه حتی وحشتناکتر از دوران شاه ادامه دارد، دیکتاتوری چنگال خود را بر گلوئی همه میفشارد و آزادیهای که خونبهای مبارزات مردم بودند یکی پس از دیگری قربانی تشبیت آن میگردد. در چنین شرایطی است که مردم ما بایستی تفاوتی و بهت زدگی با خبر مرگ شاه روبرو میشوند و با لبخند تلخ و طنز آلودی میگویند: شاه مرد، اما... ؟

تذکر

متاسفانه بهنگام صفحه بندی رهائی شماره ۴۱ اشتباهی رخ داد که بدینوسیله تصحیح میگردد. در صفحه ۱۴ پاراگراف اول ستون سوم (از مقالتهای "جلوه های از سیاست ضد کارگری رژیم") یعنی "وی یعنی نماینده دولت..... دارای تمام اختیارات و بنا براین"، باید در ابتدای ستون اول همان صفحه قرار داده شود.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

بودجه اضطراری

فاجعه‌ای برای زحمتکشان

ی - انور

با اضطراری و یا محاصره میشود نامید. البته بودجه‌ی خاصی نیست. یکسری تدابیر و ضوابط و مقرراتی است که ما بخاطر شرایط خاص که ناشی از محاصره‌ی اقتصادی است این ضوابط و مقررات را روی بودجه‌ی عادی خود که تصویب شده است اعمال میکنیم. یعنی یکسری کاهشهایی در هزینه‌ها ایجاد میکنیم و یکسری درآمدهایی ایجاد میکنیم. که این مجموعه ضوابط و مقررات را طرح بودجه‌ی اضطراری میگویند.

(تاکید از ماست)

باید به آقای سبحانی که خود را به نادانی زده است و میخواد بودجه‌ی اضطراری را همانند راحت‌الحلقوم بدهان زحمتکشان ایران فرو کند تذکر داد که جناب مهندس: باین علت به بودجه‌ی فوق‌الذکر میگویند اضطراری و جنگی و... که تحقق این "یکسری کاهشها" و "یکسری اضافه‌درآمدها" و "یک مقدار کم و زیاد کردنهای خارج" متضمن فشار اقتصادی و محرومیت غیر عادی و فوق‌العاده سنگینی بر قشر و یا اقشاری از جامعه است. و با توجه به ۲۴٪ کسری بودجه این فشار و محرومیت اقتصادی توانفرسا خواهد بود. اگر جز این بود لزومی به چسانیدن صفات اضطراری و جنگی به دنبال بودجه نبود و مسئله بصورت یک تغییر ساده و جزئی ارقام بودجه طرح میگردید و بس. اما این فشار توانفرسای اقتصادی شامل چه کسانی میگردد. سرمایه‌داران؟ تجار بازار؟ کسبه‌ی جز؟ کارمندان و کارگران؟ دهقانان؟ آقای سبحانی جواب میدهد:

"درباره‌ی کاهش هزینه، در هزینه‌ی جاری کاهشهای مختلفی را در نظر گرفتیم. از طریق یکسان کردن حقوق کارکنان دولت و صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری و قطع اضافه کار و حق مسکن و چند نوع که مجموعاً نزدیک به ۵۰ میلیارد تومان صرفه‌جویی خواهد شد."

(تاکید از ماست)

این بیشتر به هذیان گویی شبیه است تا به گفتار رئیس سازمان برنامه و بودجه!

۵۰ میلیارد تومان یعنی ۲۱٪ کل بودجه‌ی ۵۹. چگونه بار ۲۱٪ کسری بودجه را باید کارمندان و کارگران و خانوادهایشان بدوش بکشند، آنهم در شرایط گرانی روزافزون و تورم فزاینده! چه کسانی اضافه کار میکنند؟ کارگران و کارمندان جز؟ یا مدیران کل؟ قطع اضافه کار و حق مسکن به چه اقشاری از جامعه بیشتر صدمه میزند؟ به زحمتکشان و یا بقول شما به "مسکبران"؟ در عین حال روش شد که هدف از

در شماره‌های ۲۹ و ۴۰ رهایی که بودجه‌ی سال ۵۹ مورد بررسی قرار گرفت و اعلام بودجه‌ی اضطراری در آنزمان، کسری بودجه اعلام شده از طرف مسئولین دولتی (۱۶٪) پیش‌بینی گشته بود در صورتیکه آقای سبحانی، رئیس سازمان برنامه و بودجه مندرجه در اطلاعات سه‌شنبه ۳۱ تیر ماه و همچنین مصاحبه‌ی مانسور شده‌ی علیرضا نوبیری، رئیس بانک مرکزی، و آمار و ارقام ارائه شده توسط ایشان نشان میدهد که اولاً، کسری بودجه حدود ۲۴٪ میباشد و نه ۱۶٪ ثانیاً، با اعلام "راه حل"های حیران این کسری از طرف آقای سبحانی - که به آنها خواهیم پرداخت - روشن میگردد که باز این زحمتکشان جامعه‌اند که سال آینده بار ورشکستگی اقتصادی دولت را بر دوش خواهند کشید و سطح زندگی معیشت‌ایشان تا حد فاجعه‌آمیزی نزول خواهد کرد.

مهندس سبحانی در توضیح علل کسری بودجه، بیان میکند

که:

"... منشاء این تدابیر از اینجا سرچشمه میگیرد که درآمد نفت امسال بطور فاجحی کاهش می‌یابد. ... این مقدار درآمد نفت در کل درآمد دولت که حدود ۲۳۷ میلیارد تومان بود نقش خیلی مهمی دارد. یعنی ۱۷۵ میلیارد تومان از این ۲۳۷ میلیارد تومان درآمد نفت بود که تا ۹۰ میلیارد تقلیل پیدا میکند. یعنی نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان کسری بودجه پیدا میکنیم. برای حیران این رقم تنها راه طبیعی و منطقی این است که یک مقدار از هزینه‌ها را کاهش دهیم و یک مقدار به درآمدها اضافه کنیم."

(تاکید از ماست)

هر دولتی - هر دولت مستحکم و تثبیت‌شده‌ای - نیز در مقابل چنین کسری بودجه‌ای باید بخود بلرزد. اما آقای سبحانی با خونردی بی‌مانندی راه حل منطقی را همانند شاگردان مکتبی که جمع و تفریق را خوب یاد گرفته‌اند، پیدا کرده است

"یک مقدار از هزینه‌های منظم و یک مقدار به درآمد اضافه میکنیم!"

تمامی سنوالات اینجاست که این مقدارهای "جزئی" را چه کسانی پرداخت میکنند؟ بار چنین ورشکستگی را چه قشر و طبقاتی باید بدوش بکشد؟ برای آقای سبحانی همه چیز ساده مینماید. حتی از اینکه نام چنین بودجه‌ای را اضطراری بگذارد اکراه دارد:

"این طرح را به اسمهای مختلف، مثل بودجه‌ی جنگی

بن بست اقتصادی.

خود را سرپا نگهدارد و از مردم بخواهد که به "معنویست" بیشتر پرداخته و "اسراف" نکنند از بازاریان و سرمایه‌داران نیز بخواهد که کراخ نبروشند و احتکار نکنند. و همه با هم منتظر معجزه بشینند تا شاید دستی از غیب بزه‌کشای مشکلاتشان شود. سیاستی که مدنهادت آغاز شده و هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. سراب اقتصاد توحیدی آقای بنی صدر و قسط و عدل اسلامی ادعائی آقایان خلیسی زود سرش به‌سک خورده و درمواجهه با واقعیات سخت‌زمینی ناله‌ی تقدس‌دریده و کراهت واقعی آن نمایان شده است. اگر چه این هنوز از سایح سحر است.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که می‌توانید به ما برسانید.

با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، چاپ رهایی در تیراژ وسیع ممکن نیست. باین دلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکتیر آن بکوشند.

بودجه اضطراری

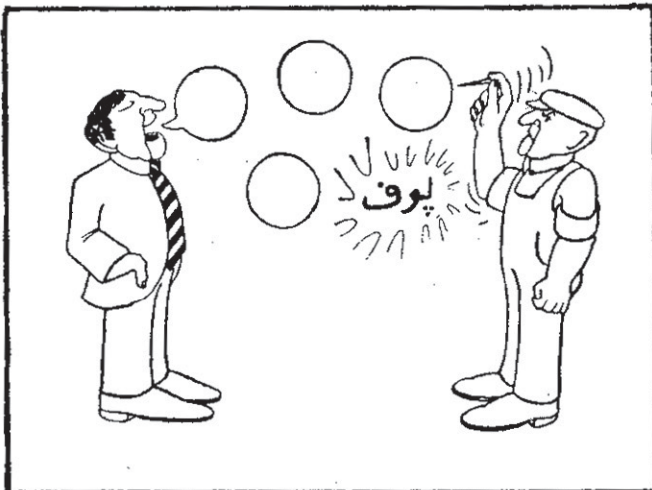
طرح پر سروصدای "قانون یکسان کردن حقوق کارکنان دولت" چیست: تزویری است برای کم کردن حقوق و مزایا و انتقال بخش مهمی از کسری بودجه بر دوش کارکنان دولت.

اما حال ببینیم که برای ۳۰ میلیارد تومان باقیمانده از ۸۰ میلیارد تومان کسری بودجه چه فکر بدیعی کرده‌اند: "البته در هزینه‌های عمرانی هم صرفه‌جویی‌هایی خواهیم داشت. یعنی کل اعتبارات عمرانی کسره برای سال پیش‌بینی کرده بودیم در حدود ۱۰۲ میلیارد تومان بود که از این مبلغ با توجه به ظرفیت اقتصادی و اجرایی کشور بنظر میرسد که بیشتر از ۷۰ تا ۷۵ درصد این اعتبارها تا پایان سال جاری جذب نشود. لذا ما در اعتبارات عمرانی هم از آن ۱۰۲ میلیارد تومان حدود ۳۰٪ صرفه‌جویی خواهیم کرد. باین ترتیب جمعا نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان صرفه‌جویی خواهیم داشت." (تاکید از ماست)

جواب آقای سخایی: صرفه‌جویی در مخارج طرحی، یعنی تحقق آن طرح و یا نزدیک‌بآن طرح با مخارج کمتر از آنچه که پیش‌بینی شده بود. پس صرفه‌جویی در بودجه‌ی عمرانی یعنی تحقق تقریبی برنامه‌های عمرانی با مخارج کمتر از آنچه که پیش‌بینی شده بود و نه چیز دیگر و بخصوص نه حذف برنامه‌های عمرانی. آنچه که شما در فوق ادعا کردید یعنی تقلیل بودجه‌ی عمرانی از ۱۰۲ به ۷۰ میلیارد تومان، یعنی تحقق نیافتن ۳۰٪ از برنامه‌های عمرانی. ای که قول تحقق آرزومردم داده بودید. در کجای دنیا و در کدام مکتب اقتصادی حذف برنامه‌ی عمرانی اسمش صرفه‌جویی در برنامه‌ی عمرانی است. عوامفریبی شما بهر حال نمیتواند این حقیقت را بپوشاند که تقلیل ۳۰٪ از بودجه‌ی عمرانی نه فقط در تشدید بیکاری موثر خواهد بود بلکه ضررش مستقیما شامل حال راجمکنان جامعه که هنوز چشم امید به "دولت

اسلامی" دوخته‌اند و امیدوارند که گرهی از مشکلاتشان باز شود، خواهد گشت.

برای رژیم کنونی جهت پاسخگویی به ۳۴٪ کسر بودجه، همانطور که در مقالات قبل نیز اشاره کردیم با توجه به ماهیت ضدانقلابی آندوراه بیشتر وجود ندارد: یا از اعتبارات و کمکهای اقتصادی دوستان غربیشان استفاده کنند، که با توجه به شکست بنی صدر در مقابل حزب جمهوری اسلامی و مبهم ماندن وضع گروگانها، این راه حل فعلا عملی نیست. و یا قمه‌های سلاخان خود را تیز کنند و بر صفه‌های جوخه‌های اعدام بیفزایند و قلب زحمتکشان را نشانه روند زیرا روشی عمامه بسرها تا ابد نمیتواند جواب شکم گرسنه، پای برهنه و سر بی پناه باشد.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

سخنی با هواداران

تظاهرات و... شرکت جست و در جهت‌دهی صحیح به مسازرات اجتماعی فعالانه حضور داشت و به تبلیغ و تبیین شعارها و رهنمودهای سازمان پرداخت. باید محتوای نوشته‌ها، اعلامیه‌ها و تراکتهای سازمان را برای مردم توضیح داد. برای بزرگ‌نویسی، و شعارنویسی بر در و دیورا شهرها هرگز نباید منتظر دستور سازمانی و غیر آن بود. در خصوص شعارها حتماً از شعارهایی که در پائین اعلامیه‌های سازمان و در پائین صفحات‌های آمده استفاده کنید. در امور یاد شده و نیز در امر گزارش‌نویسی از کارخانه‌ها، تهیهی خبر از محلات زحمتکش‌نشین، روستاها، دانشگاهها، ایجاد بساط کتابفروشی در سراسر نقاط شهر (بویژه در محلات جنوبی شهر) و جز این اساساً بر ابتکار عمل فردی خودتکیه کنید. تهیهی گزارش و خبر از سوی اعضاء و هواداران سازگرا بر بارکاری و توده‌های رهائی خواهد افزود و از این راه آنرا از محدوده‌ی توده‌های چپ‌خارج کرده و امکان توده‌گیر شدن آنرا سریعاً فراهم خواهد آورد. در اثر هجوم سراسری و بی‌وقفی ارتجاع و سرمایه‌داری حاکم بر نیروهای انقلابی و به تبع آن به نشریات چپ و مرفعی امکان چاپ و پخش گسترده‌ی رهائی، و نیز اعلامیه‌ها، تراکتهای و سایر نوشته‌های سازمانی بسیار اندک است از اینرو از هواداران آگاه و فعال خود میخواهیم که در تبلیغ، تکثیر و پخش وسیع آثار سازمان ما را یاری دهند. علاوه بر این در شرایط حاضر سازمان با مشکلات مالی فراوانی روبروست، هواداران میتوانند با جمع‌آوری کمکهای مالی (هراندازه که اندک باشد) از هواداران دور و نزدیک، سازمان را در پیشبرد فعالیتهای انقلابی خود مدد رسانند.

- * درآینده بازم با هم سخن خواهیم گفت!
- * با میدیروزی انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت زحمتکشان بر جامعه *

رهایی بکماله شد. در طول یکسال گذشته بجز یکدوره بسیار کوتاه (شاید ۵ یا ۶ هفته) چاپ و پخش رهائی همچون سایر نشریات انقلابی و چپ‌دچار مشکلات فراوانی بوده است. رژیم سرمایه‌داری حاکم و حامیان مرتجع آن که از آگاهی مردم زحمتکش‌پیوسته در هراس‌اند میکوشند با خفه کردن هر گونه فریاد حق‌طلبانه گریزگاهی در بن بست سرمایه‌داری بحران زده‌ی کنونی سامان دهند و از این راه چند صباحی بیشتر به عمر خود ادامه دهند.

در طول این مدت بخش بزرگی از جنبش‌چپ‌نه تنها قدمی بجلو برداشت بلکه حتی کامهای بزرگی (۱) به پس نهاد. اکنون بوضوح تمام آشکار شده است که کمونیستهای واقعی باید در دو جبهه نیروهای خود را آرایش دهند: نخست در جبهه‌ی نبرد رویا روی با هیئت حاکمه‌ی سرمایه‌داری ایران و دوم در جبهه‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک با انحرافات مخلف درون جنبش چپ. هرچند ظاهراً انتظار میرسد که نبرد در این دو جبهه از یکدیگر جداست لیکن واقعیت این است که نمیتوان در یک جبهه پیروز شد مگر آنکه بطور همزمان جبهه‌ی دیگر را تسخیر کرد اما برای حصول این هدف نیازمند مصالح و ابزار هستیم که در فقدان آن امر مبارزه‌ی انقلابی هیچگاه راه بجائی نخواهد برد. هم در اینجا است که روی سخن ما با هواداران آگاه سازمان است. اگر معتقدیم که در شرایط کنونی، در میان بخش بزرگی از جنبش‌چپ‌دیرگاهی است که اندیشه و عمل رادیکال و انقلابی رو به افول نهاده و دور نیست روزیکه حرکات سازشکارانه و راست‌روانه‌ی چپ‌ضرباتی بمراتب هول‌انگیزتر و سخت‌تر از ضربه‌های خائنانانه‌ی رهبری حزب توده در آستانه‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ برپیکر مردم زحمتکش وارد آورد؛ اگر معتقدیم که این تنها اندیشه‌ی رادیکال و انقلابی نیست که قادر است در برابر یورشهای ارتجاعی رژیم و انحرافات درون جنبش چپ‌سودی شدید ایجاد کند، بلکه تنها و فقط از طریق بردن این اندیشه به میان توده‌های زحمتکش و توضیح و تبیین آن میتوان بر دشواری‌های فعلی غلبه پیدا کرد؛ اگر معتقدیم که تنها راه تحقق اندیشه‌ی انقلابی ما سمت‌بخشیدن بدان است؛ اگر معتقدیم که در شرایط کنونی ارتجاع حاکم‌همپای از دست دادن پایه‌های توده‌ی خود، بر میزان حملات خسود علیه نیروهای انقلابی و چپ‌میافزاید و تنها راه مقابله با آن بسیج هر چه وسیعتر مردم زحمتکش است؛... پس باید این اندیشه‌ی نادرست را از سر بیرون کنیم که تنها با بخش‌ساده‌ی رهائی، اعلامیه‌ها، تراکتهای، پوسترها و سایر انتشارات سازمان میتوان امر تبلیغ و تهیهی انقلابی را به انجام رسانند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که شعارها و رهنمودهای سازمان وسیعاً در میان توده‌های مردم تبلیغ شود. باید در عرصه‌های گوناگون مبارزه، در بحثهای خیابانی در اجتماعات کارگری (اعیانات، محفله‌ها،

هفته‌نامه

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی